

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

باتبلیغات امپریالیستی در تضعیف رهبری انقلاب ایران مقابله کنیم!

توطئه‌های دامنه دارد داخلی و خارجی سرمایه‌داری انحصاری جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که انقلاب ایران به علت بر خورداری از مضمون خلقی خواب امپریالیسم را در حفظ سلطه و فرمانروایی در پایش در منطقه زرخیز و استراتژیک خاور نزدیک و میانه سخت آشفته کرده است.

امپریالیسم آمریکا از تعمیق انقلاب به سود توده‌های زحمتکش که قرن‌ها در زیر زبانه استثمارگران رنگارنگ از نعمت یک زندگی سرفراز انسانی بی‌بهره بودند، در رنج و عذاب است که مبادا این آتش استعمار سوز بیکاره کاخ‌های لوزان غارت و چپاول انحصارات امپریالیستی را در سراسر این منطقه بسوزاند و تناسب نیروهای حقوق‌باطل را در عرصه بین‌المللی با وسعت بیشتری به ضرر انحصارات غارتگر چندملیتی درگرسون سازد. راستی را اگر انقلاب مایه‌تواند خود را از گزند گرداب‌های سپهناکی که در سر راهش به کمین ایستاده مضمون دارد و همچنان "شط‌روشن تاریخ به دریای تکامل ریزد" چه منظره بدیع و باشکوهی از به اهتزاز درآمدن پرچم سعادت و آزادی و استقلال خلقها و زمین‌گیر شدن چشمگیر استثمارگران امپریالیست بوجود خواهد آمد.

برای جلوگیری از برپائی چنین منظره‌ی ظفرنمونی است که دنیای سرمایه، دنیای استثمار و غارت خلقها همه نیروهای یاور خود را در سراسر جهان و در داخل همین مابسیج کرده است تا بتواند شعله‌ی فروزان انقلاب خلقی اسلامی ایران را که مستضعفان را "وارثان به حق خداداد روی زمین" می‌داند خاموش کند.

بقیه در صفحه ۲

پیرامون دادگاه امیرانتظام

جلسات دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، که روز شنبه ۸ فروردین ماه رسیدگی به پرونده عباس امیرانتظام را آغاز کرده است، اهمیت ویژه‌ای دارد. اهمیت خاص این دادگاه تنها بدان سبب نیست که آقای امیر انتظام مقام معاونت نخست وزیر و سخنگوی دولت وقت را بعد از داشته است. اهمیت این دادرسی و محاکمه در این است، که در حقیقت امر یک خط مشی سیاسی در برابر دادگاه قرار دارد، که آقای امیرانتظام یکی از مجرمین است.

هنوز نسل حاضر فراموش نکرده است، که انقلاب شکوهمند ایران، که با رهبری قاطع امام خمینی نه تنها رژیم طغناغوت "آریامهری"، بلکه از آن مهتره سلطه امپریالیسم آمریکا بر امور ایران رانی بر انداخت، راهی بس دشوار، پر پیچ و خم و نشیب و فراز را طی کرده است. در مجموعه خود همه دشواریهای عمده و بیسابقه راه همروزی، تداوم و تعمیق انقلاب از همان سلطه خانمان برانداز امپریالیسم سرچشمه گرفته است. وگرنه مردم زحمتکش و رزمنده ایران خیلی سهل‌تر و زودتر آن رژیم طاغوتی را سرنگون می‌کردند.

رهبری امام خمینی، عزم راسخ، پایداری و استواری ایشان نقش قاطعی در پیروزی انقلاب ایفا کرد. ایشان بودند، که مبین آمال و آرزوهای مقدس مردم مستضعف و اراده تزلزل‌ناپذیر آنها شده، در مقابل همه وسوسه‌های متردین و دودلان و سازشکارانی، که خود را در صفوف جنبش جازده بودند با قاطعیت هرچه تمامتر ایستادند و نهضت خلق را از انقلابی به انقلاب بزرگتر راهنمایی کردند.

بقیه در صفحه ۲

سال تحقق وعده بزرگ انقلاب

سومین سال جمهوری اسلامی ایران در شرایطی آغاز می‌شود که، گذشته از وظیفه خطیر در هم کوفتن تجاوز رژیم بعث عراق در جنوب و غرب کشور و رویارویی با تمهیدات و تدابیر امپریالیسم آمریکا و متحدانش در ناتو که بزرگترین ناوگان جنگی تاریخ را با پشتیبانی نیروی هوایی و زمینی عظیمی در پایگاه‌های خلیج فارس و اقیانوس هند تمرکز داده‌اند و منظورشان همانا ادامه غارت منابع نفت منطقه، سرکوب جنبش‌های رهاشی بخش عرب و بویژه در محاصره گرفتن و خفه کردن انقلاب اسلامی ایران است، دشواری‌های فراوانی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در برابر ما قرار دارد.

بیانیه شورای نویسندگان و همزمندان ایران

روزنامه سرروز زن و صلح

مجتمع نظامی - صنعتی بریتانیا

است. در آمیختن قدرت انحصارات و دولت به شرکت‌های نظامی امکان داده است که در مقیاس وسیعی از دارائی‌ها و منابع دولتی برای تولید تسلیحات استفاده کنند و از آن سودهای کلانی بدست آورند.

مجتمع‌های نظامی - صنعتی به بخش مهم اقتصاد انحصاری دولت تبدیل می‌شوند، آنها در مجموع زندگی در کشورهای سرمایه‌داری تأثیر منفی عمیقی می‌گذارند.

به وضوح می‌توان گفت که گروه‌ها، سازمان - ها و رجال کاملاً مشخص مسئول خطر

بقیه در صفحه ۳

تلاستقیما به جیب سیاستمداران سرروزا سرازیر می‌گردد. آنها با تشکیل باندها به هم پیوسته بین‌المللی خلقها را به سابقه در قلمرو تسلیحات سوق می‌دهند ("لنین آثار ج ۱۹ ص ۱۰۳)."

گسترش اتحاد بین تولیدکنندگان اسلحه و نهاد‌های نظامی، تبدیل آن به مجتمع‌های نظامی - صنعتی، پس از جنگ دوم جهانی شدت ویژه‌ای یافت. پایه و اساس این پدیده‌ها رشد بخش دولتی در اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری و مداخله فزاینده دولت بورژوازی در روندهای اقتصادی

مجتمع‌های نظامی - صنعتی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به عنوان اتحاد ارتجاعی نهاد‌های نظامی و انحصارات تولیدکننده سلاح‌های نیروی محرک عمده سابقه تسلیحاتی در دنیای معاصرند.

لنین در عصر خود از اتحاد‌های سوداگران بزرگ اسلحه و رهبران بلندپایه نظامی و سیاسی که بشریت را به نخستین جنگ جهانی سوق دادند سخن گفته است. او در مقاله "تسلیحات و سرمایه‌داری" نشان داد که در انگلستان و دیگر کشورهای برای تدارک جنگ‌های بی‌پایان که خرج می‌شود، تباران

گرانی و احتکار، اختلال در امر تولید و توزیع کالا‌های ضروری، بیکاری و کم‌کاری شایعه سازی و درگیری آشوب، معوق ماندن حل‌نهایی مسئله زمین، تأخیر در سه اجرا گذاشتن اصل دولتی شدن بازرگانی خارجی و لزوم تعیین حدود مالکیت وسایل تولید به صورتی که بهره‌کشی سرمایه از کار توده‌ها به حداقل برسد و بزودی در مجرای قانون و در عمل رویه زوال کامل برود، سستی و تعلل در تشکیل شوراهای، تعهد در دورنگ داشتن زحمتکشان و محرومان از شرکت عملی در گردش امور، تشدید رقابت‌های فردی و گروهی و طبقاتی بر سر قدرت، بسته ماندن دانشگاه - ها و بی‌توجهی به امور پرورش کارشناسان فنی و علمی مومن به انقلاب، خودداری از به کار گرفتن نیروهای انقلابی که موضع عقیدتی دیگری دارند ولی با دل و جان به انقلاب وفادارند، این همه مختصری است از انبوهی مسائل که باید بدون تأخیر بدان‌ها پرداخت تا انقلاب ما و جمهوری اسلامی ماسرو سامن بگیرد و جامعه ایران تعادل خود را بازیابد.

حل این دشواریها، همزمان با اداره جنگ‌های پیروزی نهائی بر تجاوزگر، نه تنها اراده و ایمان و استقامت و فداکاری و اتحاد هرچه وسیع‌تر نیروهای انقلابی نیاز دارد، بقیه در صفحه ۸

در شناخت امپریالیسم معاصر تحول سرمایه‌داری انحصاری دولتی

در صفحات دیگر
شعر:
خونین شهر م - کاوه
برف نیمابو شیخ
نگاهی به حوزه دریاچه
سد سفید رود و دشت لوشان

مشهود است. لنین با غنی کردن دکترین مارکس در این باره می‌نویسد: "اجتماعی شدن کار در تولید سرمایه‌داری به هیچ وجه عبارت از این نیست که افراد در یک محل کار کنند (این تنها یک جنبه است). این اجتماعی شدن مبتنی بر واقعیت تمرکز سرمایه - ها توأم با تخصصی شدن کار اجتماعی، کاهش تعداد سرمایه داران در هر صنعت مفروض و تعداد شاخه‌های ویژه صنعت بقیه در صفحه ۷

ویژگیهاست. بارشد نیروهای مولده خصلت اجتماعی تولید ناگزیر فزونی می‌یابد. با این همه، این روند در نظام سرمایه‌داری بویژه در دوران کنونی اشکال نامعقولی پیدا می‌کند و مشخصه آن تشدید فوق العاده همه تضادهای اجتماعی امپریالیسم است.

تحکیم خصلت اجتماعی تولید مخصوصا در تمرکز تولید و تخصصی شدن آن و در وابستگی شاخه‌های مختلف به یکدیگر

۱- رشد نیروهای مولده و تحکیم خصلت اجتماعی تولید سرمایه‌داری معاصر ما هیتا تغییر نکرده است. اما این نظام با حفظ کیفیت سرمایه - داری انحصاری و ویژگی‌های معین تازه‌ای نسبت به آغاز قرن بیستم کسب کرده است.

ضرورت سازش با اوضاع جدید جهانی؛ مبارزه بین دو سیستم متضاد اجتماعی و انقلاب علمی و فنی پدید آورنده این

بقیها رصفحه ۱

باتبلیغات...

تاکنون برای سرکوب انقلاب ایران و انحراف آن از یک چنین دورنمای رهائی بخش شش توطئه سازمان داده شده و ناکام مانده و اکنون توطئه هفتم در جریان است. بدیهی است که اگر حاکمیت سیاسی کنونی مطلوب جهانخواران امپریالیست می بود، اینهمه تبلیغ و توطئه و هیاهو و داستان پردازی بر ضد آن وجود نداشت. تبلیغات امپریالیستی هنگامی بر ضد جریانی به گردش درمی آید که منافعی از امپریالیسم ضایع گردد و یا به سیاست و فرمانروایی آن، در این جا و آنجا لطمه وارد آید. تاکنون نشنیدیم و نخواهیم شنید که کاخ نشینان واشنگتن و لندن و بن و پاریس و توکیو و اتاوا از حاکمیت سیاسی دولتهای ضد خلقی آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین که شب و روز در جهت تأمین منافع انحصارات چند ملیتی در جوش و خروش اند، گله مند بوده باشند.

هیچگاه و در هیچ کجاندیدهایم و نشنیدیم که امپریالیست های آمریکایی، اروپای غربی، ژاپنی و کانادایی از حکومت های گوش به فرمان مصر، عربستان سعودی، اردن، اسرائیل، ترکیه و پاکستان، عمان، شیخ نشین های خلیج فارس، سوئدان، زئیر، نیجریا، آفریقای جنوبی، شیلی، السالوادور، هندوراس، هائیتی و دهها نمونه دیگر لب به شکایت باز کرده و برای آنها اینهمه فتنه انگیزی و بوق و کرنا به راه انداخته باشند.

چه اتفاق افتاده که در اردوگاه سرمایه این همه ولوله برپاست. تجربه، خلقهای جهان می آموزد که تا زمانی که به منافع امپریالیسم جهانی آسیب وارد نیاید و پایگاه های سلطه گرانش در این یا آن کشور به خطر نیفتد هرگز واکنش نشان نخواهد داد. حتی یک نمونه در تاریخ امپریالیسم وجود ندارد که از حکومت های کوش به فرمانش اعلام نارضایتی کرده باشد تا چه رسد به توطئه براندازی. سرنگونی حکومت ملی دکتر محمد مصدق با توطئه مشترک امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی در وطن ما، سرکوب حکومت تودهای آرینز در کواتالا و کودتایر ضد حکومت خلقی آئنده از نمونه های بارز عکس العمل امپریالیسم جهانی در برابر حکومت های ضد امپریالیست، ناوابسته و خلقی است.

اگر کارتر، حکومت ایران را "فنا تیک" و غیرقابل مذاکره می دانست و جان نشین او ریکان خواستار روی کار آمدن دولتی "معقول" و میانه رو" در ایران است، انطور که تبلیغات امپریالیستی وانمود می کند، به خاطر دغدغه عجز رکان امپریالیسم برای بازگشت ایران به یکپهزار و پانصد سال پیش! و یا سلطه "آخوند بیسم" نبوده و نیست. اگر چنین بود هیچگاه امپریالیسم آمریکا و متحدین اروپای غربی و ژاپنی اش از حکومت قرون وسطائی ملک خالد و سلطان قابوس و نظایر آن در چهار گوشه جهان حمایت نمی کردند و این همه نیروی نظامی و جنگ افزار برای حفظ تاج و تخت این فسیل های مندرس در اختیار آنها قرار نمی دادند. قتل عام مردم السالوادور، قصابی های رژیم خونبار پینوشه در شیلی، هجوم های وحشیانه دولت صهیونیستی اسرائیل به سرزمین لبنان، فروش هزار شهروند هائیتی توسط رئیس جمهور "مادام العمر"

این کشور ژان کلود دووالیه از قرار هر نفر ۸۷ دلار به دولت سفاک و دمیکن و سیستم نژاد کشی جمهوری آفریقای جنوبی نه تنها هیچ اعتراضی بر نمی انگیزد، بلکه با سکوت بزرگوارانه تبلیغات امپریالیستی و حمایت پولی و مالی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم آمریکا روبرو می گردد.

در برابر این جنایات هولناک که هیچگاه حتی فرصت اشاره شتابان به آنها در یک جامیسر نیست، رژیم خمینی "از جانب نمایندگان سرشناس امپریالیسم جهانی غیر قابل تحمل و "فنا تیک" اعلام می گردد، چرا که این رژیم ماهیتا ضد امپریالیستی و مردمی است و اگر چنانچه علی رغم ضربات گسترده نظامی - اقتصادی و ایدئولوژیک آمریکا این رژیم بتواند در ابعاد گوناگون حیثیات اقتصادی - اجتماعی ریشه بدواند و با زیر بنای قانونمند خود پیوند یابد، بسیاری از محمل های لازم برای روی کار آوردن دولت "میانرو و معقول" و با اعمال بازگشت امپریالیسم از دست خواهد رفت.

امپریالیسم هیچگاه با مذهب دست آموز و بی بو و خاصیت مخالف نبوده و نیست. اصولا استعمارگران برای دست یافتن به قلمروهای جدید نخست هیأت های "مذ هبی" یعنی وعظ السلاطین شان را به میدان می فرستادند. اینان مأموریت داشتند از راه فریب و افسون بومیان زمینه استیلای اربابان - شان را فراهم آورند. در کشورهای چون کشور ما به این کار نیازی نبود، زیرا وعظ السلاطین محلی این وظیفه را انجام می دادند.

امپریالیسم و ایادی داخلی آن همیشه با مذهب به صورت طبقاتی برخورد کرده اند و عملا هیچگاه آن را کل واحدی ندانسته و نمی دانند. از این رو هر جا که در دوران روحانیت با پدیده "اعتراض و مقاومت" در برابر استعمار، ظلم و بیداد روبرو شده اند، بنام مبارزه با "فنا تیک" و "واپس گرائی" و نجات "تمدن" به شدت آن را سرکوب کرده اند.

اگر واقعا رژیم خمینی "انظور" که تبلیغات امپریالیستی مدعی است واپس گرائی و تمدن گریز بوده، مانند رژیم ارتجاعی و ضد خلقی ملک خالد و ضیا الحق مورد حمایت و پشتیبانی قرار می گرفت و اینهمه هیاهو در اطراف آن برپا نمی شد.

امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه داری که مظهر عمیق ترین گندیدگی و فساد است علمدار نجات "تمدن" در ایران شده است. وحشیکری های بی سابقه آمریکا در کره، ویتنام، لاوس، کامبوج و سراسر آمریکای لاتین نمونه زندهای از بربریت زمامداران کاخ سفید در ره زنجیر کشیدن خلقها و محو غلنی و آشکارا بتدائی ترین نشانه های تمدن است.

از آنجا که امپریالیسم در هر ایدئولوژی در جستجوی جریان هائی است که با استحکام مواضع غارتگرانه وی کمک نماید، از این روی - تواند با اسلام راستین امام خمینی کما زینباید با اسلام سازشکارانه و وعظ السلاطین متفاوت است و به تمدن انسانی مستضعفان و رنجبران سر فرود می آورد سر آشتی داشته باشد. امپریالیسم و دستیاران او از فرنجی اوضاع سیاسی کنونی ایران که بطور قانونمند گرد شگانه انواع گرایش های متضاد اقتصادی - اجتماعی است، به سود خود بهره برداری می کند و می کوشد از نارسائی های عمدتاً ناگزیر به ضرر انقلاب و رهبری آن سو استفاده کند.

اگر ضد انقلاب داخلی و خارجی بنسب به ماهیت ضد خلقی خود "حق" دارند از هر

بقیها رصفحه ۱

پیرامون...

لیکن محافل سازشکار، با مسافرت بین تهران و پاریس، در صد نوعی میانجیگری بین دربار طاغوت و رهبر سازش ناپذیر - انقلاب برآمده، که در نتیجه استقامت و قاطعیت ایشان همه تلاشهای آن محافل، نقش بر آب شد. سپس بقایای همان محافل، که در صفوف جنبش مانده بودند، با سیاست گام بگام راه سازش با امپریالیسم آمریکا را مصرانه دنبال کردند و تا سرحد ملاقات خصوصی با سردمدار "سپا" برزیلنسکی در الجزیره پیش رفتند، که آنها هم با تصرف جاسوسخانه و اقدام دلیرانه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام باز هم نقش بر آب شد. به هیچوجه تصادفی نیست که این آقایان از همان نخستین روز این انقلاب بزرگتر مردم ایران هجوم نا جوانمردانه خود را به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام آغاز کردند، به انحاء مختلف سعی در تخطئه و بی اعتبار کردن اسناد تاریخی کردند، که پرده از روی یک رشته توطئه - های امپریالیسم آمریکا برداشته گوشه های از تسلط این امپریالیسم جهانخوار را بر امور ایران بر ملا کرده است.

اکنون ما شاهد نمونه دیگری از این تلاش از سوی آقای امیرانتظام در جریان محاکمه او هستیم. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را که رهبر انقلاب آنها را "جوان های عزیز ما" نامیده و عمل دلیرانه آنها را سر آغاز "انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" خوانده اند این آقایان "فاسقین" می نامند. امیرانتظام مدعی است، که نه تنها این اسناد، بلکه اتهاماتی که در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به او نسبت داده شده است نیز "اتهامات موهومه تهیه شده توسط "فاسقین" است. امیر انتظام در جلسه دادگاه به وزیر مشاور و سخنگوی دولت آقای مهندس نبوی می تازد که چرا او از عمل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام پشتیبانی کرده است. در صورتیکه این امام است، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بودند که پیش از همه ارزش بزرگ عمل انقلابی این دانشجویان را متذکر شدند و گفتند که آنها "جوانان مسلمان و متعهدی" هستند که "انقلاب را نجات داده اند" و "موجب سرفرازی ملت شده اند.

اما آقای امیرانتظام این اسناد تاریخی را به استهزا گرفته اعتراض می کند که چرا "مانند گنجینه راز فقط در اختیار گروهی بخصوص باقی ماند و نه دولت موقت و نه من متهتم نتوانستیم آترابه بنیم". البته امیر

گاهی گویی بسازند و جنجال به پا کنند، نیروهای صدیق و بنا به موقعیت اجتماعی خود ضد امپریالیست حق ندارند با واکنش ناسنجیده در برابر رویداد های ناساعده به تضعیف انقلاب و رهبری آن کمک کنند. آنچه در سطح رویداد های گذرد، همان نیست که در عمق جریان دارد. در عملکرد نیروهای ناهمگونی که در حاکمیت سیاسی شرکت دارند، به یقین می توان به جهاتی برخورد نمود که به حق واکنش بر انگیزند، اما این جهات نباید تا سطح روند عمومی و اساسی انقلاب تعمیم داده شوند. هیچ نیروی انقلابی بنابه منطق پویای انقلاب حق ندارد با برجسته کردن برخی جهات منفی، سراسر یک روند انقلابی را در مظان تردید قرار دهد و آن را مطلق کند. بدیهی است که پدیداری رویداد های

انتظام سخت نگران و آشفته از آن است، که چرا این اسناد را هم (مانند اسناد سفارت سابق ایران در واشنگتن) به یاران و همکاران ایشان نداده اند تا مانند بسیاری مدارک دیگر از بین ببرند.

بیک کلام، در واقع در این دادگاه دو خط منفی اساسی روبرو هم قرار گرفته اند: خط تدوم و تعمیق انقلاب مردم زحمتکش ایران در راه استقرار حاکمیت مستضعفان و تأمین استقلال، آزادی، سعادت و رفاه مردم و خط سازش با امپریالیسم، مسخ انقلاب احیای مجدد همان وضعی که مردم مستضعف ایران در انقلاب و در جنگ تحمیلی آمریکا به دست رژیم صدام متجاوز از صد هزار شهید و صد ها هزار آواره و سرگردان داده اند.

مردم رزمنده ایران با نهایت هوشیاری جریان این محاکمه را پیگیری می کنند و امیدوارند دادگاه انقلاب اسلامی مرکز با نهایت دقت از عهده انجام وظیفه خطیر تاریخی خود برآید.

بقیها رصفحه ۶

نگاهی به...

کوشش ما باید در جهت استفاده حداکثر از زمین و آب موجود به کار رود. یعنی هم تدابیری برای جلوگیری از هدر رفتن آب به صورت تبخیر، جذب در قشرهای زیرین خاک، ریختن به شوره زارها و دریاها اتخاذ شود، وهم زمین های بایر و موات زیر کشت برده شود و با استفاده از کود شیمیائی و تکنیک پیشرفته کشاورزی میزان باروری در هکتار افزایش یابد. از این راه، نیروی انسانی بزرگی هم که تاکنون بیکار مانده است و با افزایش جمعیت باز بر تعداد آن افزوده خواهد شد امکان اشتغال خواهد یافت. در رابطه با همه آنچه گفته شد، قدمی که از هم اکنون می توان برداشت و با سرمایه گذاری مناسب و فراهم آوردن امکانات لازم در مدتی کوتاه نتیجه بسیار ارزنده ای به بار خواهد آورد، آن است که دشت لوشان به صورت یک قطب کشاورزی و مرکز بزرگ تولید فراورده های غذایی درآید.

شایسته است که مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران به این پیشنهاد مشخص و عملی بدل توجه نمایند.

اتحاد مردم

مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتمادزاده (م.ا.م. به آذین)
سردبیر: محمد تقی برومند
نشانی: تهران - منطقه ۱۳ پستی
صندوق شماره ۱۱۱۷ / ۳۱۴

منفی در روند کلی انقلاب اگر ناگزیر نباشد، محتفل است. از این رو، در برابر چنین نمود های ناگزیری نباید به واکنش های سراسیمه و شتاب زده تن داد و با سرگرم شدن در خرده کارها از پویای روند کلی غافل ماند.

انقلاب ایران مانند همه انقلاب های ضد امپریالیستی جهان صرف نظر از ویژگیهای خاص خود قرین ناهمگونی هائی است که اگر چنانچه در ارزیابی نیروهای شرکت کننده آن دقت لازم به عمل نیاید، از دفاع موثر در برابر رخنه عوامل امپریالیسم و سازشکاران بی بهره می ماند و در آن صورت خود انقلاب زهر خورده اشعار جعلی نجات "تمدن" و مبارزه با "آخوند بیسم" که ساخته و پرداخته ایدئولوگ های امپریالیسم و لیبرالهاست مد فون خواهد شد.

بقیة صفحه ۱

مجتمع نظامی-صنعتی بریتانیا

جنگ جهانی هستند. اتحاد نظامیان حرفه‌ای و سوداگران جنگ افزار یعنی مجتمع نظامی-صنعتی، حتی به تصدیق شخصیت‌های بلند پایه غربی به "دولتی در دولت" بدل شده و قدرت مستقلی کسب کرده است. میلیتاریسم تنها به جامعه‌های که آن را بوجود آورده آسیب نمی‌رساند. گازی که از ماشین تدارک جنگ متصادم می‌گردد جو سیاسی جهان را با بخار بوی نفرت، ترس و خشونت مسموم می‌کند.

در عصر ما که عصر سلاح‌های قاره پیماست، صنایع جدید عنصر اصلی مجتمع‌های نظامی-صنعتی را تشکیل می‌دهند. از این رو قسمت اعظم هزینه‌های تسلیحاتی وزارت دفاع بریتانیا (که مخارج تحقیقات نظامی را نیز در برمی‌گیرد) صرف تهیه هواپیماهای جنگی، موتورهای هواپیما، موشک، سیستم‌های هدایت شونده و غیره می‌گردد. خریدهای وزارت دفاع بریتانیا در سال مالی ۱۹۸۰ از انحصارات فضانوردی به ۴۰٪ مجموع خریدهای نظامی بالغ گردید (۲۳۷ میلیون لیره از ۴۳۶ میلیون لیره استرلینگ). صنعت هوانوردی بریتانیا بطور وسیع نظامی شده، بنحوی که قریب دو سوم ظرفیت آن برای هدف‌های نظامی کار می‌کند.

در این شاخه در دوران پس از جنگ روند نیرومند انحصاری شدن تحت تأثیر رقابت بین‌المللی و کمک دولت به وقوع پیوسته اگر در دهه ۵۰ تقریباً ۲۰ کمپانی در صنعت هوانوردی بریتانیا وجود داشت، در دهه ۶۰ تعداد آنها به ۵ انحصار بزرگ تولید کننده هواپیما، موشک‌ها و موتورهای هواپیما - هاتقلیل یافت. آنها عبارتند از: هاوکرسیدلی گروپ، بریتیش ارکرافت کورپوریشن، وستلند ارکرافت، رولزرویس، بریتستول سیدلی موتورز. با وجود این، کمپانی‌های مذکور علی‌رغم ادغامشان در مقایسه با غولهای صنعت هواپیمائی آمریکا چوب کبریتی بیش نیستند. ارقام کل عملکرد انحصارات ایالات متحده مانند بوئینگ، مک دانل-داگلاس در آغاز دهه ۷۰ - ۲/۵ بار بیشتر از هاوکرسیدلی گروپ بود. در این اوضاع و احوال دولت انگلیس به باری کمپانی‌های بریتانیائی برخاسته است.

کمپانی رولزرویس که مهم‌ترین تولید کننده موتور هواپیماهاست، به غلت ناتوانی در غلبه بر دشواری‌های مالی در ۱۹۷۱ به مالکیت دولت درآمد. در ۱۹۷۲ صنعت هوا نوردی و کشتی سازی ملی اعلان شدند. شرکت ملی هواپیمائی بریتانیا کماز ادغام چندین کمپانی خصوصی بوجود آمده، اکنون به تولید موشک‌ها، انواع مهم هواپیماهای نظامی و غیرنظامی و تحقیقات علمی مشغول است. این شرکت ۲۲۰۰ کارگر و کارمند دارد. انحصارات خصوصی از قبیل وستلند ارکرافت، شورت برادرز و فرانتی نیز به تولید هواپیما، هلی کوپتر، موشک و هورگرافت مشغول‌اند.

شرکت ملی کشتی سازی بریتانیا که در سال ۱۹۷۲ از ادغام ۲۲ شرکت فولد کشتی و موتورهای آن بوجود آمده امروز ۹۹٪ کشتی‌های جنگی و ۹۷٪ کشتی‌های تجارتنی این کشور را می‌سازد. این شرکت زبرد رهایی‌های اتنی هم تولید می‌کند و تقریباً نیمی از همه کارهای تعمیرات کشتی-ها را انجام می‌دهد.

صنایع الکترونیک و الکترونیک از تهیه کنندگان اصلی لوازم مورد نیاز نظامی هستند. در سال مالی ۱۹۷۹-۱۹۷۸ بیش از ۲۰٪ تولیدات صنعت الکترونیک به وزارت دفاع اختصاص داشت. انحصارات

خصوصی مهم‌ترین تهیه کنندگان لوازم الکترونیک و الکترونیک هستند. این انحصارات عبارتند از: جنرال الکتریک کمپانی، پلسی، راکال الکترونیک (سازنده وسایل ارتباط تلویزیونی و رادار الکترونیک، دستگاه‌های خودکار کنترل) امی، اسپری راند، رانک اورگانیزیشن (سازنده شمارگرها، رادارها، ردیاب‌های زیر دریایی‌ها، لوازم الکترونیک)، لوکاس اینداستری (سازنده لوازم الکترونیک برای هواپیماها و سایر وسایل حمل و نقل).

سازمان انرژی اتنی نیز در شمار بهترین تولید کنندگان وسایل جنگی قرار دارد. این سازمان در قلمرو خود دارای مراکز پژوهش علمی، راکتورها، کارخانه‌هایی است که به تهیه و تولید نمونه‌های جدید سلاح‌های اتنی اشتغال دارند. این سلاح‌ها در پایگاه‌های ایالات متحده آزمایش می‌شوند. کسرسیموم‌های شیمی و نفت در تحویل مواد منفجره، تجهیزات، مواد مختلف و سوخت نظامی شرکت دارند.

۲۰٪ خریدهای نظامی وزارت دفاع بریتانیا به نیروهای زمینی اختصاص دارد. کسرسیموم اتوموبیل بریتیش لیلاند و اکس هال موتور لیمیتد، وایکروز قدیمی‌ترین انحصار نظامی، کارخانه‌های توپ سازی دولتی، کمپانی‌های اسمیت اینداستری، فوننس و غیره از جمله تولید کنندگان تانک، زره پوش، وسایل نقلیه ویژه راه‌های صعب العبور و لوازم توپخانه هستند.

باتوجه به نقش فعال انگلستان در مسابقه تسلیحاتی که محرک آن منافع کسرسیموم‌های نظامی است، تعجبی ندارد که هزینه‌های نظامی کشور هم در دولت حزب کارگر و هم در دولت محافظه کاران پیوسته افزایش باید. به فاصله ۱۰ سال - از سال مالی ۱۹۷۱-۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱-۱۹۸۰ - هزینه‌های نظامی انگلستان به قیمت جاری ۴/۵ بار افزایش یافت و از ۲/۵ میلیارد به ۱۱ میلیارد لیره استرلینگ رسید. در حال حاضر این هزینه‌ها تقریباً ۵ درصد محصول ناخالص ملی کشور را در برمی‌گیرد که بیش از هر کشور دیگر اروپای غربی است.

مخارج تولید جنگ افزار ۴۰٪ همه هزینه‌های نظامی را شامل می‌شود. در دهه ۷۰ هزینه‌های تسلیحاتی با سرعتی بیش از هزینه‌های دیگر نظامی رشد کرد. این هزینه‌ها ۵/۲ بار فزونی یافت و از ۸۳۶ میلیون به ۴۳۶ میلیون لیره استرلینگ رسید.

در انگلستان قسمت اعظم سفارشات نظامی توسط ۴۰-۳۰ کمپانی بسیار بزرگ ملی و خصوصی انجام می‌گیرد. آنها در شاخه‌های مهم اقتصاد فعالیت دارند و هم‌انواع سلاح‌ها را تولید می‌کنند. سه چهارم تمام سفارشات نظامی از جمله امور تحقیقات و طرح‌های مورد مطالعه در اختیار کمپانی‌های مورد بحث قرار دارد. تمرکز تولید نظامی در انگلستان بیش از ایالات متحده است، زیرا در آمریکا این نوع سفارشات حد اقل توسط ۱۰۰ کمپانی بزرگ نظامی انجام می‌گیرد. آنچه جلب توجه می‌کند، افزایش سریع حجم مطلق سفارشات توسط بزرگترین تولید کنندگان است: در فاصله سال‌های مالی ۱۹۷۷-۱۹۷۶ و ۱۹۸۱-۱۹۸۰ سفارشات مذکور از ۱/۶ میلیارد به ۳/۲ میلیارد لیره استرلینگ فزونی یافته است. دامنه تولید کمپانی‌های مختلف بطور

محسوس گسترش می‌یابد. در آغاز دهه ۷۰ ۱۴ تولید کننده از ۵ تولید کننده بسیار بزرگ هر یک سفارش‌هایی به مبلغ بیش از ۱۰ میلیون لیره استرلینگ و در سال مالی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ ۱۶ کمپانی از ۴۳ کمپانی بسیار مهم هر یک سفارش‌هایی به مبلغ ۲۵ میلیون لیره استرلینگ دریافت داشتند. سفارش‌های شش انحصار بسیار بزرگ خصوصی و دولتی هر یک به ارزش بیش از ۱۰۰ میلیون لیره بوده است. لازم به یاد آوری است که مؤسسات بزرگ نظامی تعداد مهمی از مؤسسات کوچک را که در آغاز دهه ۷۰ تعدادشان بالغ بر ۵۰۰ بود در مدار خود قرارداد دادند.

در حال حاضر، وزارت دفاع بریتانیا ۷۵٪ سفارشات نظامی اش را به وسیله شرکت‌های انگلیسی مستقر در کشور تأمین می‌کند. ۱۰٪ سلاح‌ها را از خارج می‌خرد و تقریباً ۱۵٪ آن را به کمک انحصارات سایر کشورهای اروپای غربی عضو پیمان آتلانتیک شمالی تولید می‌کند. این ساختار خرید جنگ افزار نشان دهنده مواضع محکم شرکت‌های نظامی-صنعتی در انگلستان، رقابت آنها با انحصارات نظامی در کشورهای دیگر و کوشش آنها برای مبارزه با تولید کنندگان سلاح‌های آمریکائی بر اساس همپوندی نظامی با کسرسیموم‌های اروپای غربی است.

مجتمع نظامی-صنعتی بریتانیا - بنا بر برخی ویژگی‌های تاریخی - نقش نوعی "محلل" را بین مجتمع‌های نظامی-صنعتی آمریکا و کشورهای اروپای غربی بازی می‌کند. دلیل ایفای این نقش آن است که انگلستان در مقایسه با سایر کشورهای اروپای غربی منافع مشترک زیادی با ایالات متحده دارد و بخش مهمی از سلاح مدرن خود را از این کشور وارد می‌کند. روابط ویژه "بورژوازی آمریکا و انگلیس بر اساس منافع مشترک شان یکی از بهترین عناصر پیوند های تنگاتنگ کسرسیموم‌های نظامی-صنعتی دو کشور است.

عددهای از شرکت‌های بزرگ انگلیسی شعبه‌های انحصارات آمریکائی هستند؛ مانند کمپانی اتوموبیل و اکس هال موتور لیمیتد که شعبه جنرال موتورز است. اسپری راند سازنده کامپیوتر، دستگاه‌های رادار و کالاهای الکترونیک شعبه کمپانی همنام آمریکائی است. سینکر کمپانی لیمیتد سازنده ادوات هواپیما، دستگاه‌های اندازه گیری و کنترل برای موشک‌ها، هواپیما و زیر دریایی‌ها شعبه کمپانی همنام خود در آمریکا است. تعدادی از تولید کنندگان جنگ افزار انگلیسی مانند پلسی، امی، لوکاس اینداستری در ایالات متحده شعبه دارند. در عین حال انحصارات انگلیسی تلاش می‌کنند در زمینه تولید سلاح‌ها با انحصارات آمریکائی رقابت کنند. اما این وظیفه خارج از توانائی‌های آنهاست. از این رو، روند همکاری در زمینه تولید سلاح‌ها بین انگلستان و سایر کشورهای اروپای غربی فزونی می‌یابد. مهمترین طرح‌های مشترک بریتانیا با فرانسه جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا تولید هواپیما جنگی تورناد و برای هدف‌های مختلف، تولید انواع موشک‌ها، هلیکوپترها و خمپاره اندازهاست. در پایان ۱۹۷۹، شرکت اورومیسایل در بنامیکر گروپ برای تولید موشک‌های ضد تانک بوجود آمد. در این گروه بندی بریتیش ارو اسپاس (انگلیس)، آئسرو اسپاسیال (فرانسه) و کمپانی ام. بی. بی.

آلمان غربی شرکت دارند.

در بریتانیا این عقیده رواج دارد که صد و جنگ افزارها برای کمپانی‌های انگلیسی بیشتر از کمپانی‌های آمریکائی اهمیت دارد. زیرا شرکت‌های آمریکائی از بازار داخلی بسیار قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و از سفارش‌های دولتی که سر به ده‌ها میلیارد دلار می‌زند، سود می‌جویند. به موهبت صدور سلاح‌های "میدان اینکلاند" حجم تولید آنها در سطح پایین حفظ می‌شود و این به آنها امکان رقابت کافی می‌دهد.

می‌دانیم که ایالات متحده بزرگترین صادر کننده اسلحه در جهان است. حجم آن در ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار بود. انگلستان که یکی از بزرگترین صادر کنندگان تسلیحات است پس از ایالات متحده و فرانسه سومین مقام را در دنیای سرمایه - اداری دارد. صادرات اسلحه انگلیس از ۴۰۰ میلیون لیره در ۱۹۷۳ به یک میلیارد لیره استرلینگ خواهد رسید. بدین ترتیب می‌بینیم که صادرات جنگ افزار انگلیس در مدت بالنسبه کوتاه سه برابر شد.

انگلستان هواپیماهای جنگی، موشک، ناوهای جنگی، زیر دریایی، تانک، زرهپوش و سایر ادوات جنگی به خارج صادر می‌کند. سلاح‌های انگلیسی در جای نخست به کشور - های خاور نزدیک و آفریقا که بریتانیا در آنها سرمایه گذاری‌های قابل ملاحظه کرده صادر می‌شود. در دهه ۷۰ عربستان سعودی ایران (قبل از انقلاب)، اسرائیل، کویت، اردن و نیجریه مقدار زیادی جنگ افزار از بریتانیا خریداری کردند. بریتانیا همچنین مقادیر عظیمی تسلیحات به کشورهای آمریکائی لاتین و اروپای غربی صادر می‌کند. در این اواخر انگلستان به خاطر تشویق پکن به حفظ مواضع ضد شوروی آن خود را علاقمند به تحویل اسلحه به این کشور نشان می‌دهد.



برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!

زن و صلح

مریم فیروز

زن و صلح، موضوع بی اندازه جالبی است! چه زن تا بود، برای صلح بود، برای آرامش بود، برای پرورش بود، برای بارور کردن و به ثمر رساندن بود، و جنگ دشمن همه این چیزهاست. از روزی که بعد از جنگ بین - الطلی، جمعیت ایرانی صلح پایبندی شد، من این افتخار را داشتم که در این جمعیت شرکت کنم و جزو پایه گذاران باشم. تا به امروز دور دور هم با شما بودم و امیدوار هستم کارتان هرچه بیشتر، پرثمرتر بشود. البته، چون موضوع زن هست، آغاز سخن من هم درباره یک زن بزرگ است که مدافع حقوق زن و صلح بوده، یادآوری کارهایی که او کرده. البته اول بگویم، در جریان گرد هم آیی اخیر زنها، یک منشوری به تصویب رسید که ۲۱۸ ماده دارد و بالاترین خواستهای زنان را حفظ صلح در برابر جنگ جهانی دیگر (جنگ جهانی سوم) اعلام کرده است. ولی این تنها گرد هم آیی زنان نبوده است که چنانچه تصمیمی گرفته باشد. گرد هم آیی های زیادی بوده از زنها که پایه کار را در آن دفاع از صلح گذاشتند.

در سال ۱۹۳۴ یک کنگره زنان بر ضد جنگ تشکیل شد که یکی از مهترین گرد هم آیی ها در این زمینه بوده است، زیرا برای تدارک آن تعداد زیادی زن با عقاید و نظریات مختلف شرکت داشتند و آنها دعوت کردند که توده های زن بر ضد فاشیسم و جنگ بر پا خیزند. آنان به سراسر جهان پیام فرستادند و خواستند که این مبارزه را هرچه بیشتر و گسترده تر با شرکت دادن زنان زحمتکش زنان عادی بر پانامایند. نمایندگان زنان فرانسه، ایرلند، دانمارک، چین، بلغارستان، اتحاد جماهیر شوروی این پیام را امضا کرده بودند، که به این پیام با زتاب گسترده ای ببخشند به طوری که در سراسر دنیا خوانده بشود و منتشر بشود و در همه جا گفته بشود که منظور آزاد شدن است از هرگونه یوغ، از هرگونه فشار، از هرگونه ستم، و بالاخره از هرگونه جنگی که فاشیسم تهیه آنرا می دید. پس از انتشار این پیام، پیامهای بسیاری از سراسر دنیا رسید که این دعوت را قبول کرده بودند و در آمریکا جنبش بزرگی بوجود آمد. ریاست افتخاری این کنگره زنان را افراد سرشناسی، مثل رومن رولان نویسنده بزرگ فرانسه، هانری باربوس، کتورکی دیمتروف، کلاراستکین داشتند. (البته کلاراستکین فوت کرده بود، ولی او راه عنوان ریاست افتخاری این کنگره برگزیده بودند). زنهای سرشناس درجه اولی در این کنگره سخن گفتند، مثل دولورس ایباروری که الان رئیس حزب کمونیست اسپانیاست و در آن دوران، به پاسیوناریا معروف بود. خواست ها و تقاضاها بنام شهروندان هر کشور، بنام زن و بنام مادر بود در این کنگره! اما قبل از این کنگره در نوامبر ۱۹۱۲ خود کلاراستکین در سالن اجتماعات شهر بال، پیامی پر از تشویق به زنان سراسر جهان فرستاد، زیرا اوها در تدارک جنگ بود و فرانسه و آلمان تا لبه پرتگاه جنگ رفته بودند اما جلوشان موقتاً گرفته شد. در کشورهای بالکان از همین سال دیگر آتش جنگ زبانه می کشید! آلمان روز به روز بر قدرت خودش می افزود و فرانسه دوران خدمت نظام وظیفه را ۳ سال کرده بود. کلارا تنها به عنوان یک سوسیالیست و یک زن مبارز در آن جا سخن نمی گفت، او به عنوان یک زن و یک مادر هم حرف می زد. دو پسر او که ۲۷ ساله و ۱۹ ساله بودند، در معرض خطر بودند. آنها سلما زیر پرچم خوانده می شدند و برای همه روشن بود که این جنگ دیگر شوخی بردار نیست و تلفات زیادی به بار خواهد آورد. لویی آراگون در کتاب "ناقوسهای بال" می نویسد: "جمعیت زیادی در شهر بال جمع بودند. اینها مردهایی بودند که روی دو پا ایستاده بودند، ولی مردهای چند ماه بعد!" و برآستی هم اینطور شد. نویسندگانی در این کتاب از کلاراستکین با سپاسگزاری و احترام زیادی سخن می گوید و او را زن دوران جدید نام می برد. اوقستی از این سخنرانی را به این شکل نقل می کند که کلارا گفته است: "ما مادران، ما زنان، اگر به کودکان خود عمیق ترین کینه را نسبت به جنگ تلقین کنیم، اگر از همان اوان زندگی حس برادری سوسیالیستی را در آنها بوجود بیاوریم، آنگاه زمانی فرا خواهد رسید که در هولنا - کترین ساعات و بزرگترین خطر هیچ قدرتی نخواهد توانست این اید فال را از دل آنها بیرون بکشد و آنگاه، به هنگام خطر و در برخورد ها، آنها به نخستین چیزی که فکر میکنند وظیفه انسانیشان خواهد بود! این که ما زنان و مادرها علیه کشتارها قیام می کنیم، به مناسبت خود خواهی و ضعفمان نیست. ما قادریم فداکاری های بزرگ برای اهداف و اید فالهای بزرگ انجام دهیم. ما هم از مکتب دشوار

آن سمفونی معروف لنینگرادش را ساخته بود، در موقعی که جنگ بود و لنینگراد در محاصره بود به این شهر آمد و این سمفونی را در آنجا بروی صحنه آورد و اجرا کرد. آن شب رابزرگ و کوچک در ایپرای شهر لنینگراد تصمیم گرفتند شب زیبایی بسازند. همه لباسهای فراگ به تنشان کردند سالن را آراستند. جنگ برای آنها تاجایی مطرح است که نگذارند جلوی زندگی را بگیرند! و شوستاکویچ در آن وضع در حالیکه نوازندگان نای اینکه آرشه را بدست بگیرند از گرسنگی نداشتند، این سمفونی را رهبری کرد. در چند قدمی - شان صدای گلوله و خمپاره بود. می جنگیدند از طرفی، و از طرفی نوای زندگی را سرداده بودند! باری به این شهر رفتیم. ما راه موزه های، درجائی که تهیه کرده بودند، بردند و نوعی از زندگی آن روزی را نشان دادند. مادری در حالیکه آوار خرابه های راجع می کرد، ایستاده بود. نگاه می کرد. شاید ندانید به چی نگاه می کرد! به یک لنگه کفش! لنگه کفش کوچک بجای، از زیر خرابه ها. او یعنی زندگی را تماشا می کرد، و دنبال بجاش بود. نانی را که اینها می خوردند، توی ترازو گذاشته بودند، به اندازه یک کف دست! و بالا نوشته بود، توی این نان همه چیز هست، غیر از گندم! مثلا ارزن و هرچه که دلتان بخواهد این مردم در چنین شرائطی جنگ کردند! گفتن حماسه لنینگراد از عهده من خارج است، این مردم برای راندن دشمنی که هجوم آورده بود، تصمیم گرفته بود که آنجا را نابود بکند، مسکو را رها بکند و لنینگراد را با خاک یکسان کند، ببینید چه کردند. من این را جای دیگر گفتم، از قول رفیق مرحومان که همیشه برای من زندگی، نوشتن، حکایت می کرد که بایک افسر روسی صحبت می کند و خاطراتش را می خواهد و می گوید چهیدی؟! افسری گوید شی که جوانها را می فرستادم در لنینگراد، به جبهه، بچه های ۱۸ ساله، ۱۹ ساله آمده بودند و کسی حق نداشت چراغ روشن کند. زیر نور یک شمع از ششان خواستم، اگر سئوالاتی دارند پیش از رفتن به جبهه بنویسند و اینها نوشتند. یکیشان نوشته بود: "رفیق سروان! شما از رفیق مان تل من Thaelman چه خبر دارید؟" تل من دبیر حزب کمونیست آلمان بود و این سروان گفته بود وقتی من این را خواندم، دیدم جوان می داند و من هم می دانم، که اینها را دارم برای مرگ می فرستم. کسی که می رود به این جبهه کمتر برمی گردد. ولی در آخرین دقیقه به فکر رفیقتی است که در زندان فاشیسم است آن هم آلمانی! پرسیده بود چرا فرارشان ندادند؟ و با این فکر همبستگی و یگانگی در برابر فاشیسم را بیان می کرد. و این جوان می رفت به پیشواز مرگ! این شهری بود که در آن روز من رفتم دیدم. در شوروی در آن دوران بعد از جنگ، به شهر استالینگراد رفتم. هرچه من بخواهم از این شهر برایتان بگویم کم گفتم! چون نمی شود، انسان قدرت ندارد، یک حماسه بزرگی را در چند کلمه بگویم. من همیشه فکری کم حماسه جنگی را که در شوروی گذشته سالها بعدش باید شنید! چون مردم، مثل اینکه پای کوه هستند، کوه رانی - توان، عظمتش را، تا وقتی که پاش ایستاده ای، نمی توان دید. باید دور شد، تا قله اش را دید. چه کردند، در استالینگراد! شصت کیلومتر کنار و لگا بود! و شش کیلومتر عقب داشت. یک خانه روی پا نبود، هیچی نبود. خاک بود، در هم ریختگی بود. تنها چند خانه ساخته بودند، چوبی. از سوخت آورده بودند! و یک شیرخوارگاه و یک ایپرا! علاوه بر آن، گروهی زن از خود استالینگراد، به افتخار آن سربازی که تا دقیقه آخر از یک خانه ای دفاع کرده بود، یک بریکاد درست کرده بودند، یک گروه درست کرده بودند و آن خانه را ساختند. حالا در آن خانه مردم زندگی می کردند. باز زنها دست به ساختمان زدند. در استالینگراد به آن کارخانه بزرگ و معروف تراکتور سازی که فوراً در دوران جنگ مبدل به کارخانه تانک سازی شد رفتیم. آن کارخانه تانک را می ساخت، کارگران جوان می - پریدند توی تانک و می رفتند به جبهه تا تانک دوم در - بیاید! وقتی من رفتم، یک طرف این کارخانه خراب و ریخته بود، طرف دیگرش، داشتند تراکتور می ساختند و بحق عصبانی بودند از بهمانهایی چون من که هیچی سرشون نمی شود و می آیند آنجا، وقت کارگران را می گیرند. آنها می خواستند هرچه زودتر تراکتور برسانند! در کارخانه شهر، در کارولگا به سوراخها یا پناهگاه هایی که مردم در دوران جنگ درست کرده بودند سرزدیم. اینجا خانواده ها زندگی می کردند!

توی این سوراخها، در این شهر، شهر بزرگ، سر جای بقیه رصفحه ۴

زندگی اجتماع سرمایه داری گذشته ایم و در این مکتب ما مبارز شده ایم. به همین دلیل ما قادر هستیم در مبارزه خودمان برای آزادی شرکت کنیم. پس از آن آراگون می نویسد: "او سخن می گوید، او سخن می گوید، نه همانند یک زن گوشه گیر، یا زنی که برای دل خود از یک حقیقت بزرگی آگاه شد، ماست، و یازنی که شرایط استثنائی به او اطلاعات و خصائل مردی بخشید، ماست، یا زنی پرنیوخ که در آزمایشگاه انسانی بوجود آمده است. نه! او زنی است که برای دیگر زنان سخن می گوید و آنچه را زنان فکری کنند او بر زبان می آورد. او همانند زنی سخن می گوید که فکر و روحش در شرایط فشار و صدمه ای که بر طبقه او وارد می شده پرورش یافته است. او وجودی استثنائی نیست. اما آنچه او می - گوید ارزش دارد، زیرا که با او هزارها و میلیونها زن همین حرف ها را می زنند. کلارا نیز همانند این زنها، نه در آرامش و آسایش و ثروت، بلکه در نبرد ها، در محیط فقر و استثمار بوجود آمده است و تنها به یک درجه عالی تکامل زن نوع جدید رسیده است. او ابداً تشابهی با این عروسک - ها ندارد که بردگی، فحشا، بیکاری، آن ها را پایه و مایه تصنیف ها و داستانها کرده اند. او زن فرد است. و اما باید این جرأت را داشت و گفت: او زن امروزی است. آنزنی که برایش مسئله اجتماعی حل شده است و دیگر هم از آن گذشته است. آن زنی که خیلی ساده این مسئله برای شخص او دیگر مسئله نیست، مسئله اجتماعی زن برای او جدا از مسئله مرد مطرح نمی شود، و او می گوید: "زیرا پیروزی آتی در نبرد بر ضد جنگ بی ریزی می شود و به همین جهت ما زنان از این نبرد پشتیبانی می کنیم!"

زن دل بسته و وابسته به زندگی را بوجود می آورد، می پروراند و می خواهد که به ثمر برسد. به همین دلیل هم از جنگ بیزار است و می گوید که آتش آنرا خاموش کند. تا بوده و بوده زن چنین کرده است!

کلاراستکین، رهبرانقلابی و مدافع حقوق زن در ۱۹۱۴ در روزنامه "برابری" که مدیریت آن را داشت و بهیانه خواست زنان بود، فریاد خود را بلند می کند: "اگر صدای مرد ها در نمی آید این وظیفه ماست که صدای خود را که از اید فالهای - مان پرطنین شده بلند کنیم. خواهان قولی را که در کنگره بال داد باید بکار بندید! در این کنگره گفته شد ماست: و به همین دلیل، حتی در دوران جنگ، ما علیه جنگ مبارزه خواهیم کرد! و ما آن کسانی هستیم که در حرکت پر جوش و خروش خود بطرف آینده می رویم!"

اینها البته برای آشنائی دادن بوده - چون ۸ مارس نزدیک است - و یادآوری مبارزات گذشته زنها که کلارا - ستکین از پیشتازان آن بود. حال من اجازه می خواهم که درباره آنچه خودم دیدم برای شما تعریف کنم. شاید جنبه داستان داشته باشد، شاید درد دل باشد، ولی آن چیزی است که من با آن رو برو شدم و وظیفه انسانی، وظیفه مادری و وظیفه زن بودن خودم می دانم که هر آنچه دیدم برایتان بگویم: در سال ۱۹۴۶ بود که من به اتحاد جماهیر شوروی رفتم، یعنی درست سال بعد از جنگ. ویرانه ها همه جا به چشم می خورد. ما اول به مسکو رفتیم. فستیوال جوانان را بر روی ویرانه های جنگ بر پا کرده بودند. درهای زندگی را رو به زندگی باز کرده بودند. از سراسر دنیا به این کشوری که از هر جا بیشتر آسیب دیده بود، آمده بودند. جوانها ریخته بودند توی این شهری که هر گوشه اش خرابه ای بود، ولی اینقدر جوانی پر شور در این شهر بود که کسی خرابه ها را نمی دید. از آنجا من رفتم به لنینگراد، این شهر زنها که همه جای شان گلوله - ها بود، شهری که دو سال مقاومت کرده بود در برابر فاشیسم، گرسنگی دیده بود، ولی ایستاده بود، چون صلح را می خواست، چون می خواست دشمن مهاجم را از خاک خودش بیرون کند. از هیچ فداکاری دریغ نکرده بود. زنهایی که توی خیمه بانهای افتادند، بلند می شدند راه - شان را می گرفتند تا خودشان راه کارخانه برسانند. در این شهر رفتیم و برای حکایت کردند که وقتی شوستاکویچ،

زن و صلح

يك خرابه رسیدم. يك تیری زده بودند، بالای آن نوشته بودند: خیابان لنین! يك تیر بود و يك تکه کاغذ. خیابان لنین هیچ چیز دیگر نداشت. توی این خیابان لنین، سوراخهای بزرگی بود که جای بمب بود. روی آنها را پوشانده بودند و خانواده‌ها توی این زندگی می‌کردند! خانواده‌هایی که مهاجم را رانده بودند و امروز برای آبادی آمده بودند، که بسازند! قدم به قدم، تکه‌هایی بود که سنگ گذاشته بودند و رویش نوشته بودند قیصر برادران! برای من عجیب بود. خیال می‌کردم چند نفری، برادر، دو تا یا ده تا. پرسیدم که اینها چند نفر هستند؟ افسری که همراه ما بود، گفت هزارها زیر این سنگ خوابیده‌اند. هزارهاتن برای نجات استالینگراد. این قبر برادران بود. رفتم! تیهای معروفی هست که ارتش‌های شوروی یکی از ولگا و دیگری از پشت سر آنجا به هم رسیدند. تانک یا اولین تانک‌هایی که به هم رسیده بودند و برادرها هم دیگر را آغوش گرفته بودند، در آنجا گذاشته شده بود. روی زمین استخوان فراوان ریخته بود، تکه پارچه‌ها فراوان بود، در هم و پاره. يك تکه استخوان دراز افتاده بود، و با زمین نادان و بی‌خبر پرسیدم این استخوان چیست؟ افسردولا شد و گفت استخوان پاست! آنوقت بهت زده به من نگاه کرد و گفت: چه می‌پرسی؟ من روزی که اینجا بودم، روی هوا، آتش و سرو دست و پا بود که می‌چرخید و می‌آمد پائین، و ما می‌جنگیدیم و دشمن را بیرون کردیم. هیتلری-ها تسلیم شدند. فهمش برای من فوق العاده دشوار بود. جنگ ندیده بودم، اثر جنگ را هم ندیده بودم. دل‌تنگ بودم، فوق العاده دل‌تنگ. اصلاً تعجب می‌کردم، چطور اینها می‌خندند؟ توی کوچه چطور این جوانها راه می‌روند؟! اسیرهای آلمانی را می‌دیدم، کنار ولگا! راحت می‌آمدند. يك بچه، هیچ‌ده نوزده ساله، تفنگ بدوش از اینها نگهداری می‌کرد! زنها را می‌دیدم. من وحشی خیال می‌کردم الان باید اینها را تیکه پاره کنند! چطور این مادرها ایستاده‌اند و نمی‌بینند این سربازهای را که بچه‌هایش را کشتند، خانهاش را ویران کردند! ایستاده نگاه می‌کند و آنهم نشسته! البته، با اسیر کسی کاری نمی‌کند، ولی من خیلی دل‌تنگ بودم. شب در شهر صدای موسیقی بلند بود، در شهری که وجود نداشت. بناسبت روز تانکیست‌ها، رقص برپا بود و در آن میدان غلغله بود، همه جوان، همه جوان! ریخته بودند و می‌رقصیدند و روز تانکیست‌ها را جشن می‌گرفتند. خاطره استالینگراد عجیب است، و برای من همیشه باقی! کمان می‌کنم هر کس آن ویرانی عجیب را دیده بود که هیچی نبود و زندگی توش می‌جوشید برایش این خاطره همیشه زنده ست! در شوروی این چیزها را خیلی فراوان حتی امروز می‌توان دید. کنار دریای سیاه هر جاکه می‌روی، می‌گویند اینجا جوانها خوابیده‌اند! پس از سالها دوباره من رفتم. شهر دیگر ساخته شده بود، استالینگراد شهر فوق العاده زیبایی شده بود! جاهای دیگری که هم ویران بوده همه ساخته شده است. رفتم در آنجا. دوصحنه را دلم می‌خواهد برایتان بگویم. يك صحنه‌اش این بود که در خانهای که ما زندگی می‌کردیم، يك زن و مرد از اتریش آمده بودند. این دوتا از هم جدا نمی‌شدند، مثل دو کبوتر که به هم دیگر همیشه بسته باشند! این پدر و مادر با هم راه می‌رفتند. عجیب بود، خنده‌های زیاد نمی‌کردند، با کسی نمی‌جوشیدند من پرسیدم از راهنما اینها کی هستند. گفت پسر اینها در دوران جنگ بین الملی اینجا کشته شده‌اند. اینها ناامید به دنبال قبرش می‌گردند. آمدند ببینند، شاید در این قسمت که پسرشان کشته شده اثری از قبر او پیدا بشود. من گریه‌ام گرفت، بی‌اختیار. وقتی اینها برگشتند رفته بودند به هوای خبری که شنیده بودند که ممکن است در فلانجا باشد! آمدند و گفتند: نه، پیدا نکردیم. دیگر می‌رویم، کاری نداریم! "وقتی باهاشون حرف زدیم، گفتند بچه‌ها آمده اینجا، جنگ کرد، مثل دیگران، و مثل ما هزار نفر دیگر کشته شد. ما آمده بودیم که بگردیم پیدا کنیم. حالا برمی‌گردیم." بعد زن ادامه داد: "چقدر من خوشحالم که مادرم این را لوس کرد. من می‌گفتم، مادرم، این قدر لوس نکن بچه‌ها من را! ولی لوسش کرد و نازش را می‌کشید. چه خوب شد که مادرم بچه‌ها من را لوس کرد. این بچه‌ها لوس را طلب جنگ شد و رفت و کشته شد." آنها رفتند و ما با دلی پر از درد رفتم به باغ جوانها به اردوگاه

جوانها. جوانها بودند، از تمام دنیا! برای استراحت آمده بودند. همه چیز داشتند. جنگ را از لانه شان رانده بودند و زندگی را ساخته بودند. والان سنست بسیار بسیار، نمی‌توانم بگویم زنها، بلکه شکوهندی در اتحاد جماهیر شوروی هست. عروس و داماد وقتی به هم قول زندگی می‌دهند، بلند می‌شوند و بعد از آن که حلقه را در دست هم دیگر کردند، می‌آیند و می‌روند و روی قبرها بود سربازانی که در جنگ کشته شدند، دسته گل‌شان را می‌گذارند! و این منظره‌های است که شما در سراسر شوروی در هر گوشه‌ای که جنگ بوده می‌بینید! گاه با چند اتومبیل آمد فاند و یکی بعد از دیگری گل‌های عروسیشان را روی خاک اینها می‌گذارد! چه در سکو چه در نقاط دیگر! جنگ تنها در شوروی صدمه نبرد. جنگ در آلمان و در هر جای دیگری بوده صدمه زده است! هنوز در آلمان دموکراتیک، خرابه‌های بسیاری هست. میدانی که امروز ساخته شده، میدان بزرگ که امروز به اسم کارل مارکس هست، آنجا تمام ویرانه بود! و امروز روی دیوارهای دانشگاه آلمان جای گلوله وجود دارد! و اینها را می‌توان دید. جنگ همه جا را سوزانده، همه جا را صدمه زد!

در همان دوران، در سفری برای شرکت در یک گرد هم آتی زنها برای دفاع از صلح نوباکه از همان روزهای بعد از جنگ دندان برایش تیز کرده بودند، سر راهم در اتریش با زنی آشنا شدم. می‌گفت من هر که داشتم در جنگ کشته شد. خودم ماندم و بس. هیچکس دیگر هم ندارم. یاد من نیست، نه و یا یازده نفر کشته شده بودند! و این زن داشت می‌رفت به کنگره، بین الملی زنان برای دفاع از زن، از زندگی و دفاع از صلحی که در خطر بود. من هم رفتم به آن کنگره. در آن کنگره زنها را دغدار، زنها را آسیب دیده، فراوان بودند. تمام هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی با یاد درد و مصیبت آمده بودند. تمام نمایندگان آلمان بانسانه‌های شکنجه زنده‌های فاشیستی آمده بودند. من هرگز یاد نمی‌روم که قرار بود اعلامیه صلح را (که کمان می‌کنم اعلامیه استکهلم بود، دقیق نمی‌دانم) پخش کنند و امضا جمع کنند. زانت و مرش آن زن والای فرانسوی زن مورس توری، که عضو هیئت نمایندگی فرانسه بود، بلند شد، داد زد، صدای فوق العاده قوی هم داشت. داد زد: "زنها، مادرها، التماس می‌کنم، تقاضای کنم. اعلامیه را بپذیرید توی مردم، بزانو بیفتید، ولی امضا جمع کنید. ما نمی‌توانیم دیگر صلح را از دست بدهیم. به هر قیمتی که شده باید آنرا نپذیریم."

در شوروی من در سفرهای با مردها و زنها زیاد روی روبرو بودم. نفرت دارند از جنگ. با تمام نیروی‌شان، با تمام جان‌شان. چون گوشت، خون و پوست اینها چسبیده که جنگ یعنی چه؟ در بدنی یعنی چه؟ داغ یعنی چه؟ آسیب یعنی چه؟ و نمی‌خواهند جنگ بشود. روزی با عاف‌های صحبت می‌کردم. اینها همه معماری‌های درجه اول بودند، هنرمند - ها بودند، جنگ دیده بودند، جنگ کرده بودند. صحبت شد. گفتم: "آلمان دارد خودش را آماده می‌کند." یکباره این قیافه نرم و انسانی به حدی سخت شد که من ماتم زد. رویش را کرده من، گفت: "مریم، جرأت دارند بیایند! اگر جرأت می‌کنند، بیایند! خواهند دید، باز چه جور ما آنها را بیرون خواهیم کرد. ما جنگ نمی‌کنیم. اما جنگ تهاجمی که باشد، جنگی که علیه ما باشد، اجازه نمی‌دهیم!"

آنها همان اندازه که خواهان صلح هستند، همان اندازه اجازه نمی‌دهند که دشمنی بخواد به آنها حمله کند. ایستاد فاند، نه تنها برای خودش بلکه برای دنیا ایستاد فاند. و ما می‌دانیم، امروز که جنگ جهانی سوم برپا نشده، به برکت این نیروی عظیمی است که پامش اتحاد جماهیر شوروی است!

من در اینجا چیزهایی را که دیدم گفتم، هر آن چیزی را که واقعا حس کردم گفتم و از خودم چیزی نساختم. بر راستی آن نیروی بزرگی که امروز دارد از وقوع يك جنگ بزرگ جهانی دفاع می‌کند، اتحاد شوروی است. و شما بدانید، این زنها را چقدر اتحاد جماهیر شوروی که با تمام نیروی مادری و با تمام نیروی انسانی‌شان این صلح را به آغوش گرفتند، پرستاری می‌کنند، پاسداری می‌کنند، چه آمادگی دارند برای دفاع از صلح!

من دلم می‌خواهد چند تک‌های از خاطرات زندانها، زندانهای زنها، و نهضت مقاومت زنها، برای تان بخوانم. علاقه زنان به زندگی و آرامش و زیبایی را در اشعاری که در سخت‌ترین روزهای زندگیشان سرود فاند، می‌توان دید. یکی از نمونه‌های بارز این پدیده در نهضت مقاومت دیده می‌شود. زنان فرانسه پای دیوارهای کوره‌های آدم سوزی

این آواز را می‌سرودند:

"بخصوص شهامت را نباید از دست داد. بخصوص آزادی نبریم که ما که هستیم. بخصوص این آرمان را فراموش نکنیم: مبارزه، نبرد و پیروزی شدن!"

و این فریاد يك دختر جوان بیست و سه ساله‌ای است هنگام تیرباران شدن:

"فردا خیانت خواهیم کرد، نه امروز. امروز ناخن‌های مرا بکشید، خیانت نخواهم کرد!" و در آخرین نامه زن دیگری چنین می‌خوانیم:

"من می‌میرم تا ثابت کنم که می‌توان در عین حال زندگی را دیوانه وار دوست داشت و مرگ را زمی راهم پذیرفت!" و در اشعار ادیت توامس این کلمات تکان دهنده است:

"همه دوستانم مرد فاند. اما آرزو دارم لا لائی بگویم. همانند دیگر زنان، پای کاواره از خود بافتا پیرای بجه گریانم."

گذشت و ترحم در میان این زنها که محکوم به اعدام هستند و زندگی را از دست داده‌اند، همچنان پایدار است!

مادلن ریپفو! در حالی که در انتظار مرگت می‌گوید: "آنها که فردا مرا خواهند کشت، هنگامی که نویست آنها رسید، نکشیدشان، امشب سراسر دل من آکنده از عشق است!"

برتولد برشت در مورد خواست کودکان می‌گوید:

"نباید شعله ور شوند خانه‌ها! نباید انسان بشناسد انفجار بمب‌ها را! برای آرامش و خواب است شب، و همانند کابوس نباید باشد زندگی! نباید مادران بگریند! کسی نباید دیگری را بکشد! همه باید چیزی را بسازند! آنکامی توان به همگان اعتماد کرد! جوانان باید این را براستی بیاموزند و سالخورده‌گان هم چنین کنند!"

لا بد اسم آنافرانک را شنید فاید. دختر سی و نه ساله چهارده ساله‌ای که دو سال در زیر شیروانی خانه ماند. يك دختر یهودی! آنجا او یاد داشت‌های روزانه زندگیش را نوشته است. ببینید، دختری که مرگ هر آن تهدیدش می‌کند و بالاخره هم کشتندش، خودش، مادرش و خواهرش، چه قدر زیبایی نویسد:

"خیلی زیاد پیش آمد فکه من غرور خود را فرو ریخته احساس می‌کردم، اما هرگز امید را از دست ندادم. این فروریختگی ماجرای خطرناکی است که شاید رمانتیک و جالب باشد. من جوان هستم و قوی و آگاه و هر روز در ماجرائی بزرگ شرکت دارم. پس چرا سراسر روز راه شکوه کردن بگذرانم؟ خیلی چیزها نصیب من شده‌است. طبیعت شاد و خرم دارم و پرنیرو هستم. هر روز احساس می‌کنم که از لحاظ فکری و روحی رشد می‌کنم. آزادی را که دیگر دور نیست احساس می‌نمایم و می‌بینم که طبیعت چقدر زیبا است و انسانهایی که دورا دور من هستند چقدر خوب هستند. پس چرا ناامید باشم!؟"

البته موضوع صلح بدست آوردن صلح است. آیامی - توانیم ما بر راستی بگویم که مادرها دل آسوده می‌توانند بخوابند و دیگر جنگی ما را تهدید نمی‌کند؟ چنین نیست!

جهانخواران، امپریالیسم آمریکا، شاید جرأت نکنند جنگ سوم جهانی را شعله ور کنند، ولی سیاست غارتگری‌شان بر پایه تهدید به جنگ بنا شده است. در يك فرمان دوم که کردند در فرانسه، جوانی گفته است، خطر این هست که عقل دنیا دست يك دیوانه بیفتد و تک‌های را فشار دهد و دنیا را به آتش بکشد! اما با همه این احوال، چگون

دیوانگان هم تنها نیستند، امید این هست که به موقع مانع‌شان بشوند. ولی، خطر هست! شما ببینید، در همین دو سه ماه اخیر، یکی از دیوارهای فلزانه چنوشته در باره خطر جنگی که هنوز ما را تهدید می‌کند، این افسر عالی‌رتبه در باره جنگ و صلح چنین می‌نویسد:

"در سال ۱۹۲۹ هنگامی که عهدنامه سانتو اسپیتو رسیده، همه امیدواری پیدا کردند که بشریت به خطرناکی شدن دیوانه وار تجهیزات آگاهی یافته است. بد بختانه باید گفت که در سال ۱۹۲۹ این توازن بهم خورد و در سال ۱۹۸۰، تهدیدات و اشارات به جنگ در گفتارها و سخنرانی‌ها اوج گرفت، و در خیلی از نقاط، قوای زور و جنگ بر نیروهای صلح برتری پیدا کردند. در این شرایط باید دانست که سال ۱۹۸۱ سال مهمی است. ممکن است

در این سال عقل و خرد پیروز شوند و سابقه تسلیحاتی کدتر شود و هم ممکن است امیدها به گفتگو و نگاهداری صلح جهانی مبدل به یأس گرد و این سابقات آنقدر اوج بگیرد که يك برخورد قیامت سرائی بوجود بیآورد. باید همه

بفهمد رصفحه ۶

بقیة رصفحه

زن وصلح

بدانند که صحبت دربارهٔ توازن احتمالی حرف بی ربطی است. اگر جنگی در اروپا آغاز شود، نه فاتحی وجود خواهد داشت و نه شکست خورده‌ای. تنها مرگ و ویرانی باقی خواهد ماند.

در جای دیگر آقای منون یکی از شخصیت های شناخته شدهٔ هندوستان می نویسد:

"می توان گفت که صلح در سال ۱۹۸۰ به یک مو بسته بود. خیلی از جنگ ها قاعدتا نتیجهٔ خودسریهای افرادضعیفی هستند که می خواهند این قمار را بازی کنند و اشتباهات بسیار بزرگی در حسابشان بوجود می آید مثلا کسانی مانند آقای کارتر!

آنهاست که با بدبختی های دو جنگ جهانی آشنائی دارند، می دانند که حفظ و پایداری صلح امروز موضوع مرگ و زندگی است. بدبختانه باید گفت که آتش جنگ را در کشور خود ما افروختند و مائو که دهها سال بود نمی دانستیم جنگ چیست امروز آن را می چشمیم. البته، فعلا نه شما، ولی آنهاست که در خوزستان هستند. عده ای که رفتند به خوزستان، از نزدیک آواره ها را دیدند، از نزدیک اردوگاه ها را دیدند. هولناک است، عزیزان من آنچه اینها برای ما حکایت کردند! صد هাজার نفر را از خانه و آشیانه شان بیرون ریختند. شیوع امراض خیلی زیاد است. بدبختی فوق العاده است. مدرسه نیست، چینی ندارند اینها، به تمام معنی جنگ زداند! و ما چون

زندگیان را دوست داریم، چون بچه ها مان را دوست داریم با همهٔ قوا باید بجنگیم که این تهاجم را از خانهٔ خود مان بیرون کنیم! ما زنها گهواره دار هستیم، گهواره دار زندگی! گهوارهٔ ما را بهم ریختند.

* * *

مبارزه. باید مبارزه کنیم. ما راه دیگری نداریم. بزرگ و کوچک، در هر جا که هستیم باید مبارزه کنیم. آنهاست که شهید شدند، از ما می خواهند! ما نمی توانیم خون سرد بنشینیم و نگاه کنیم. امید وارم در دلتان آتش روشن بشه، آتش مقاومت، آتش ایستادگی! آتش ایثار، آتش از خود گذشتگی.

من در آخر از یک دختری می خواهم برای شما بگویم، دختری سرگردان و آشفته، دختری که یک روز عروسی کرده فردا شوهرش کشته شده. دختر آمد سراغ من و ناخود آگاه برای من گفت، از زندگیش، از عشقش، از روزهای که با نامزدش گذرانده. از آرزوهایش می گفت. شاید خودش نمی دانست چقدر زیبا حرف می زند. شعری می گفت. گریه می کرد. گفت. از روزهای که با مجیدش بوده. چه آرزوهایی که نداشتند این دو بچه! چه امید هایی که در دل نمی پروراندند! این دختر می گفت: رفتم به او گفتم، مجید من را به بسیج نپذیرفتند. تو را پذیرفتند یا نه؟ خندید، گفت: "مرا به بسیج بالا نپذیرفتند. می روم به جبهه!" و بعد این دختر، شاید بدون اینکه متوجه باشد، تمام آرزوی مادری، انسانی، و زینش را در حالیکه سرش را تکان می داد و می گریه، گفت: "می خواهم به جبهه بروم و انتقام را بگیرم. می خواهم بروم جبهه، انتقام را از صدام بگیرم."

خانهٔ ساختهٔ ما ویران کردند. بچه های بد نیانیا ما را راکتنداند! رفت. ببینید، آنچیزی که من می خواهم از این نتیجه بگیرم (نه اینکه شما گریه کنید، خود من گریه نکردم) این هست که ما باید کاری کنیم که خانه های را که آرزو داشتیم از نو بسازیم. بچه هایمان را نیامده دیگر نکشند. بچه هایمان را بگذارید ببینند. جوانهای ما باید زندگی زیبا داشته باشند. این جنگ را باید با جنگ از خانهٔ خود مان بیرون کنیم، جنگ میهنی! این جنگ میهنی است! نمی توانیم مهاجم را بپذیریم که به ما زور بگوید. مهاجم را باید براند، با جنگ، با دندان. همان کاری که زنهای ما کنند: مسجد نشسته عذسی پاک می کند، توی آبادان از زخمی پذیرائی می کند، توی جبهه با اسلحه کار می کند و پای گهواره بچهاش را تکان می دهد که آماده کند برای زندگی!

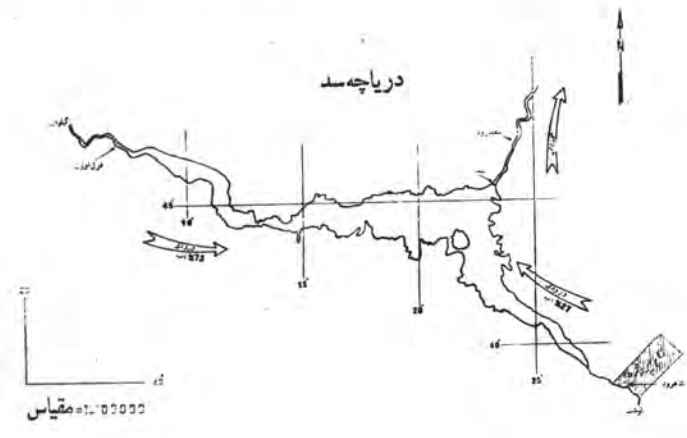
این کار وظیفهٔ امروزی ما است، بزرگ و کوچک، از سو سپید تا موسیاء! ما این جنگ را، این مبارزهٔ برای صلحی را که آرزو داریم، باید در همه جا و در همه چیز نشان بدهیم. حتی در سوت سوتک، حتی در هر سوک، حتی در لباسی که می پوشیم و می فرستیم برای جبهه. هر جا که هستیم این مبارزهٔ مقدسی است. مبارزه ای است که وظیفهٔ ما است. مبارزه ای است که باید با جان و دل برویم و دنبال کنیم. این نقش زن و مادر برای صلح است، صلحی که باید با دست خود مان بسازیم.

سخنرانی در محل جمعیت ایرانی هوادار صلح، چهارشنبه ششم اسفند ۱۳۵۹

نگاهی به حوزهٔ دریاچهٔ سد سفیدرود و دشت لوشان م.ن.

فصل سرد رشت و انزلی ملایم تر است و درجهٔ سرما به ندرت از مرز صفر تا پایینتر می رود. آمار بیست و چهار سالهٔ اخیر نشان می دهد که متوسط تعداد روزهای یخبندان آن با حداقل منهای ۵ درجه هفده روز بوده است. در اینجا از برفهای سنگین رشت که در سالهای اخیر به ارتفاع دو متر هم می رسید و کولاک و سرمای شدید گردها، کوهین خسری نیست. بررسی دقیق آب و هوای دشت لوشان و مقایسهٔ آن با خوزستان یا بندر عباس نشان می دهد که در ۲۳ کیلومتری تهران یک منطقهٔ گرمسیری که در سراسر خط کمربندی شمال ایران - از مرز افغانستان تا ترکیه - منحصر به فرد است وجود دارد و خوشبختانه از همهٔ امکانات لازم برای ایجاد

وقتی که می شنویم یا می خوانیم که در کشور ما سی و سه میلیون هکتار زمین قابل احیا، زمین هایی که بخوبی می توان برای کشاورزی آماده کرده و وجود دارد، پیش از هر چیزی به یاد بیابانها و دشت های کویری مرکز و جنوب ایران می افتیم. ولی کمتر کسی تا کنون توجه داشته است که در نزدیکی تهران



این منطقه از چهار طرف میان کوه های البرز محصور است و پهنهٔ تقریباً هموار آن ۴۷۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. تابش خورشید بر این دشت یکی از عوامل ایجاد درجهٔ گرمای استثنائی و زمستان های ملایم آن می باشد. از آن گذشته، خاک های شنسی ماسه ای منطقه اطراف دریاچهٔ سفید رود و دشت لوشان را می توان با رسوبات ته نشین شدهٔ حوضهٔ سد به بهترین وجهی اصلاح کرد و کیفیت حاصلخیزی آن را بالا برد.

نگرفته است. در رژیم خیانت پیشه گذشته، علت بی توجهی به این منطقه کمبود آب قلمداد می شد. ولی با توجه به وجود رودخانه های فرعی سفید رود، یعنی:

- ۱- رودخانه گلشتر، ۲- کاتوله،
- ۳- رستم آباد، ۴- گنجه، ۵- سیا هرود،
- ۶- تاریک رود، ۷- زلکی روخان، ۸- فیل رود،
- که از پیوستن شان به هم و بازشعب شدن شان از هم، رودخانه های:
- ۱- کهنه سفید رود، ۲- سفید رود،
- ۳- گیشه درمه، ۴- حاجی بکنده،
- ۵- خام رود، ۶- اوش بک، ۷- تشت،
- ۸- گوراب جیر، ۹- گپله رود به وجود می آید و به دریای خزر یا مرداب انزلی می ریزد، به وضوح پیداست که آب به اندازه کافی برای سیراب کردن دشت های اطراف سد سفید رود، و از جمله دشت لوشان در دسترس هست.

یک واحد بزرگ کشت و صنعت، یعنی زمین و آب، برق، عبور راه اصلی ارتباطی تهران به گیلان و همچنین لولهٔ اصلی گاز از کنار آن و نزدیکی به کارخانهٔ سیمان، نیز بر خوردار است.

گرمای زود رس و کافی این منطقه موجب رشد سریع کشت می شود و در شرایط عادی، چنان که بررسی ها و آمار نشان می دهند، محصولات کشاورزی تا دو ماه زودتر می رسند و با نزدیکی به بازار فروش مانند تهران می توانند به قیمت های خوب به عنوان محصولات نویر فروخته شوند.

دشت لوشان در کنار شاهرود قرار دارد این رودخانه از کوه های طالقان سرچشمه می گیرد و آب آن در تمام سال جاری است. این منطقه گرمسیری با چنین مشخصات فوق العاده، با آن که تاکنون می توانست با یکی از بزرگترین مراکز تولید مواد غذایی ایران باشد، متأسفانه مورد بررسی و ارزشیابی فنی و اقتصادی چنان که باید و شاید قرار

این شهر پنج شش میلیون یانیا زهای عظیمش به مواد غذایی، در نیمه راه دشت قزوین و گیلان، منطقه ای هست با ویژگی های اقلیمی بسیار مساعد و خاک بکر و آب فراوان که بایر افتاده است. دشت لوشان، با آب و هوا و عوامل جوی کاملاً استثنائی اش، بویژه برای محصولات صیفی مستعد است و می تواند از حیث نیازمندیهای نه تنها تهران بلکه استان گیلان را که با وجود برخورداری از آب و هوای بسیار مناسب، سبزی و میوه خود را از تهران و حتی خوزستان و بندرعباس و جیرفت تأمین می کند، برآورده سازد.

دشت لوشان در جنوبی ترین بخش استان گیلان قرار گرفته و خشکترین بخش آن است. طبق گزارشهای ادارهٔ اقلیم شناسی و هوا شناسی کل کشور، متوسط بارندگی سالانه آن ۱۵۰ میلیمتر می باشد و روزهای ابروباران در آنجا حتی از تهران کمتر است. این منطقه تا بهستانهائی گرم تا ۵/۵ درجهٔ سانتی گراد دارد و زمستانهای آن حتی از

زمین های اطراف دریاچهٔ سد سفید رود بیست و پنج هزار هکتار مساحت دارد، و با توجه به ویژگیهای بسیار مساعد آن، همهٔ گونه امکان فعالیت های کشاورزی، صیفی - کاری، پرورش زیتون و دامداری به دست می دهد. از آن گذشته، در فاصلهٔ چند کیلومتری دشت لوشان منطقهٔ سردسیر عمارلو قرار دارد که مراتع آن برای پرورش گوسفند و تولید گوشت و فرآورده های شیری بسیار مساعد است.

با توجه به افزایش سریع جمعیت ایران که هم اکنون سی و پنج میلیون تن است و تا ده سال دیگر می تواند به مرز پنجاه میلیون نزدیک شود و حتی از آن بگذرد، تأمین خواربار مورد نیاز شاید بزرگترین مسئله زندگی کشور باشد. تولید غلظو علوفه، میوه، سبزی و محصولات صیفی به اندازه ای که نیازمندی های روز افزون ما را به طور عمده مرتفع سازد امری است که مستقیماً به استقلال اقتصادی و سیاسی ایران مربوط است. ازین رو، نهایت بقیه رصفحه ۲

قتل عام در کامبوج (۷)

۱- جامعه زیر و رو شده

جای امپریالیست های نواستعمار را نه ناجیان کمونیست ، بلکه وحشیان مائوئیست گرفته بودند. سردهسته آنها پل پوت ، بلافاصله دستور تخلیه پایتخت را داد. ابتدا این دلیل را عنوان کردند که ممکن است ، هواپیما های غول پیکر ۵۲ نیروی هوایی آمریکا شهر را بمباران کند. سپس مدعی شدند که شهر پنوم پن به واسطه کثرت جمعیت در



پنوم پن پس از تخلیه

اهالی شهر پیش از عزیمت می بایست کفش های خود را در بیاورند چون پل پتی های می گفتند " این چیزها در جامعه مایه فایده است".

معترض قحطی قرار گرفته است. و از این رویه نفع اهالی است که به مناطق برنج کاری عزیمت کنند. تنها چند روز پس از این توضیحات به ظاهر منطقی ، خمر سرخ ماسک بشهر دوستانه خود را برداشت و نسخه بدل خمر را از سوسیال لیسم مائوئیستی ارائه نمود: انقلاب جامعه فاسد کشور را از بن زیر و رو خواهد ساخت !

در آن روزهای شوم ارباب جدید نسخه بدل پل پتی مائوئیسم را به عنوان اولین قانون چنین نگاشت:

— قشرهای مفتخور شهری باید معدوم شوند. همه باید در کشاورزی مشغول به کار شوند.

— به کسی برنج داده می شود که آن را تولید کند.

— اشخاصی که با کار خود قادر به تأمین نیازهایشان نیستند نباید زندگی کنند.

" پرزیدنت مائو، حزب و خلق چین برای انقلاب کامبوج چیز گرانبهائی به ارمغان آوردند و آن ایدئولوژی مائوئیسم است. پرزیدنت مائو از مساعدت و تشویق ما فروگذار نمی کند".

(سخنرانی پل پوت در مهمانی که در ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۹ به افتخار هوا کوفتگد ریکن داده شد و فردای همان روز توسط رین مین ریماثو) منتشر شد

این داستان صبح روز ۱۷ آوریل ۱۹۷۵ شروع شد. شهر پنوم پن، پایتخت زیبای کامبوج با دو میلیون و نیم جمعیت، تازه از خواب بیدار شده بود. خیابان های عریض پایتخت زیر چکمه سربازان سیاه پوش قرار داشت. آنها با صد هازره پوش، تانک و کامیون های مزین به پرچم های سرخ به شهر هجوم آورده بودند. واحد های آمریکایی لاون نول بدون مقاومت اسلحه ها را زمین گذاشتند و پرچم های سفید را به علامت تسلیم در پادگانها به اهتزاز برد آوردند. چند سرباز رژیم لاون نول از مردان سیاه پوش هواشن می کردند که آنها را با خود ببرند. سربازان خطاب به اهالی شهر که به خیابانها ریخته بودند، فریاد می زدند " نترسید. جنگ تمام شده، صلح شده است! ببینید ما دیگر جنگ نمی کنیم". کم کم پرچم های بر فراز تمام خانه ها برافراشته شد. پنوم پن که تا دیروز آزاده سفارت آمریکا برای وی در حکم قانون بود، سرفروید آورد و با پای کوبی و دست افشانی به فاتحان خوش آمد گفت و آنان را غرق در گل و بوسه ساخت.

تعرضی که در ۱۹۷۵ موسوم به عملیات هوشی مین شروع شد و تا پیروزی قطعی ارتش خلقی ویتنام ادامه یافت، هر نوع امید به پیروزی را از واحد های آمریکایی مستقر در کامبوج و هندستان کامبوجی آنان سلب نموده بود. آمریکائی ها نیروهای خود را بیرون بردند، ارتش لاون نول در حال گسیختن بود، آنها تیکه فرصت یافته بودند، اسلحه هایشان را دور انداختند، لباس شخصی پوشیدند و به زادگاهشان برگشتند. مقامات رسمی با سربازان فراری کاری نداشتند.

ارتش موسوم به " خمر سرخ" پنوم پن را تقریباً بدون هیچ مقاومتی تسلیم کرد. پرچم سرخ بر تمام خانه ها و بناهای دولتی برافراشته شد. اما اهالی تیره روز خیلی زود در یافتند که اسب یک چشمشان را با اسب کوری عوض کرده اند

بقیها رصفحه ۱

در شناخت

ست، و نیز مبتنی بر این واقعیت است که روند های متعدد و نا کامل تولید به یک روند اجتماعی تولید می پیوندند. بنابراین، آیا واضح نیست که شکل تولید باشکله تملك وارد تضاد لا یحل می شود؟ آیا واضح نیست، که این تملك جبراً باید با آن (باشکله تولید م) مطابقت کند و این (تملك م) نیز اجتماعی یعنی سوسیالیستی شود؟ (لنین: مجموعه آثار جلد ۱، صفحه ۹۲۲-۱۹۲۳)

پدید های اجتماعی شدن تولید سرمایه داری که لنین در آغاز قرن آن را مطرح نمود، در عصر ما ابعاد عظیمی پیدا کرده اند. انقلاب علمی و فنی کنونی با تحکیم بی سابقه گرد آمدن و تمرکز سرمایه، تقسیم اجتماعی بسیار پیشرفته کار و رشد خصلت اجتماعی تولید توأم است. تقسیم بین المللی کار که وسعت زیادی پیدا کرده، نه تنها باشکله های مختلف اقتصاد در چارچوب این یا آن امپریالیسم ملی، بلکه همچنین با اقتصاد جهانی در مجموع آن در ارتباط است. روابط اقتصادی بین شاخه ها و مؤسسات مختلف و بین کشورها و قاره های مختلف توسعه یافته و در تطبیق تنگاتنگی قرار دارند.

انقلاب علمی و فنی همواره فعالیت های جدیدی می آفریند و در ساختار صنعت و تهیه انرژی و مواد اولیه آن تغییرات اساسی بوجود می آورد. بشریت اکنون به صورت فضا و بهره برداری از منابع اقیانوس ها گام نهاده است.

سرمایه داری معاصر بارشده سریع شاخه های جدید اقتصادی چون الکترونیک و

شیمی و پتروشیمی، ماشین سازی و دستگاه سازی (مخصوصاً الکترونیک) مشخص می شود. اختلال این شاخه های متفاوت محرك پیشرفت فنی در همه بخش های دیگر اقتصاد سرمایه داری است.

تولید کلی صنعتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، ۲/۸ بار افزایش یافت، در صورتی که پیشرفت صنعت انرژی ۳/۷ بار بود. افزایش تولید برق نیز مخصوصاً سریع بود. نقش مراکز اتمی در تولید انرژی برق فزونی یافته است.

پیش بینی می شد که مراکز مذکور تا سال ۱۹۸۰-۲۹٪ برق کشورهای یاد شده را تأمین نمایند. در ۱۹۷۰ سهم این مراکز در تولید برق ۴/۳٪ بود. در ۱۹۷۰ صنعت شیمی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ۱۶٪ تولید صنعتی را در دست داشت.

در ۱۹۵۰ سهم آن در صنعت ۹/۶٪ بود. پیشرفت صنعت شیمی نسبت به سایر شاخه ها با تحول محسوس در تهیه مواد اولیه برای صنعت توأم بود. در این دوره، نقش مواد اولیه طبیعی کاهش می یابد. این امر موجب شد که سهم صنایع استخراج در ساختار عمومی تولید صنعتی در سال ۱۹۷۰ به

۵/۴٪ در برابر ۹/۵٪ سال ۱۹۵۰ تقلیل یابد. با اینهمه، در مدت مذکور صنعت نفت و گاز بارشده مطلقاً روبرو بود. چنانکه تولید این صنعت نسبت به حجم کلی صنعت استخراج در کشورهای مذکور از ۲۵٪ به ۴۴٪ فزونی یافت.

ایجاد شاخه های جدید موجب سرمایه گذاری های عظیم در پژوهش گردید. این پژوهش بطور اساسی در آزمایشگاه ها و مراکز

خصوصی انجام می گیرد. اما امروز انحصارات در این سرمایه گذاری ها از کمک دولت برخوردار هستند. نسبت سرمایه گذاری عمومی در ایالات متحده ۶۴-۶۳٪، در فرانسه ۶۳٪ و در انگلستان ۵۷٪ است. کارهای پژوهش اساساً در هوانوردی، ساختن موشک ها، الکترونیک و الکترونیک، صنعت شیمی متمرکز است و برای هدف های نظامی انجام می گیرند. در عین حال، تنها یک چهارم تمام هزینه های پژوهش و تدارک برای کارهای پژوهش به گسترش فعالیت های سلامت آمیز اقتصادی اختصاص دارد.

غالباً اتفاق می افتد که برای حل یک رشته مسائل علمی و فنی تولید نه تنها سرمایه یک موسسه بلکه سرمایه های شرکت های بزرگ سهامی نیز تکافو نمی کند. در این صورت باید سرمایه را در مقیاس ملی و در موارد معینی (مثلاً برای تأمین برتری انرژی هسته ای در کشورهای اروپای غربی) سرمایه های چندین کشور را بسیج نمود. همه اینها موجب گرد آمدن و تمرکز سرمایه شده، تخصصی شدن تولید را تحکیم نموده و به رشد آتی خصلت اجتماعی تولید مساعدت می کند.

افزایش بی سابقه خصلت اجتماعی تولید با حفظ مالکیت خصوصی سرمایه داری تخصص نیروهای مولده، مدرن و مناسب تولیدی سرمایه داری را هرچه بیشتر تحکیم نموده، تضاد های کار و سرمایه را شدت داده و به رشد سرمایه داری انحصاری در چارچوب سرمایه داری انحصاری دولتی شتاب می دهد.

(ادامه دارد)

نیما یوشیج

برف

زرد ها بیخود قرمز نشدند
قرمزی رنگ نینداخته است.

بیخودی بردیوار،

صبح پیدا شده از آن طرف کوه از آگوا،
واژنا پیدا نیست.

کرته روشنی مرده برفی همه کارش آشوب
بر سر شیشه هرینجره بگرفته قرار،

* واژنا پیدا نیست.

من دم سخت گرفته است از این،
میهمانخانه میهمان کش روزن تاریک

که بجان هم نشناخته انداخته است،
چندتن خواب آلود،

چندتن ناهموار،
چندتن ناهشیار.

۱- نام کوهی است در مازندران.

۲- نام دهکده ایست در مازندران.

شرکت فعال در جنگ عادلانه

برضد دولت متجاوز عراق

یک وظیفه انقلابی است!

بقیة صفحه ۱

سال تحقق ...

بلکه همچنین وبدون شك مستلزم كاردانی و بینش انقلابی از سوی کارگزاران حکومت و کاربست روش درست در تجهیز نیروهای مادی ومعنوی مردم است. به این نکته باید توجه داشت که جنگ باتجاوزگران بعث و قدرتهای امپریالیستی که پشت سرآنان قرار دارند ومقابله با دشواریهای درونی جامعه انقلابی وتحول یابنده ما باهم در پیوند ناگسستنی هستند، دوروی یکپدیده می باشند: انقلاب، درهررد وعرصه پیکار، سرنوشت انقلاب است که مطرح است. جانفشانی فرزندان ما که در جبهه های خوزستان و ایلام و کردستان با پیکر عزیز خود سدی در برابر دشمن خارجی قرار می دهند، برای آن است که در درون مرزها نیروهای انقلابی امکان یابند تا انقلاب را پیش ببرند و به مرحله رهایی واقعی مستضعفان از نابرابری و ستم و فقر وجهل و بیماری برسازند.

انقلاب اسلامی ایران، در دو سالی که سراسر در کشاکش با ضدانقلاب داخلی و خارجی گذشت و همین خود نیروی محرك آن کشت و چهره پیوسته شخص تری از نظر مردمی و ضد امپریالیستی بدان داده، اکنون به جایی رسیده است که یا باید حاکمیت مستضعفان - حاکمیت ائتلافی دهقانان و زحمتکشان، کاسبکاران و پیشموران خرده پا، کارگران، بازرگانان کم مایه، روشنفکران انقلابی و روحانیت متعهد - در قول و در عمل مستقر شود و رسمیت یابد، و یارهربری کشور و مأموریت به خاک سپردن انقلاب به سرمایه داران واگذار گردد. تنها در صورت اول، در صورت حاکمیت مستضعفان، شعار انقلاب، یعنی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" امکان تحقق خواهد داشت.

مستضعفان ایران یگانه نیروی سیاسی و اجتماعی هستند که با در دست داشتن واقعیت قدرت می توانند کشور را از وابستگی به امپریالیسم رها سازند و دست تعمدی سرمایه را کوتاه کنند و عدل و برابری و آزادی را در جامعه حکمفرما کنند، زیرا در این همه پیش از هر کسی خود سود می برند و به کرامت انسانی دست می یابند. اما در صورتی که سرمایه داران و متحدان شان - که برای امتیازات مال و مقام گذشته آه می کشند - رهبری کشور را به دست گیرند، اگر هم ظاهر اسلامی حکومت اسلامی را حفظ کنند، خواه ناخواه ایران را بار دیگر به مدار وابستگی به سرمایه، انحصاری جهانی خواهند کشاند، و آن وقت نه کشور استقلال واقعی خواهد داشت و نه اکثریت بسیار بزرگ مردم نشانی از آزادی و عدل و برابری خواهند یافت.

پس، مسئله اساسی امروز همین انتخاب راه آینده، انقلاب است و در دست گرفتن قدرت انقلاب، همه کشاکش ها نیز تاکنون در پهنه کشور به وقوع پیوست و در پایان سال گذشته، در اسفند ماه، به اوج شدت خود رسید، در حقیقت در حول همین محور بوده است. با این مسئله باید با واقع بینی روبرو شد و بویژه با توده های مستضعف صداقت نشان داد. وعده بزرگ انقلاب به توده های محروم، به مستضعفان ایران، آن بود که وارث زمین شوند، یعنی بر سرنوشت کشور حاکم گردند. آنان هم با همه صدق و ایمان و ایثار خود به انقلاب رو آوردند و با خون فرزندان خود آن را به ثمر رساندند. هنوز هم تمامی بار محرومیت ها و مصائب جنگ و انقلاب را آنان بر دوش دارند. ازین رو، بحق خواستار تحقق وعده انقلاب اند.

هموطنان!

از برگزاری جشنهای آغاز سومین سال عمر انقلاب اسلامی ایران يك ماهی بیش نمی گذرد. دامنه بسیار وسیع این جشنها و شور و شوق برخاسته از صمیم قلب توده های ازبند رسته ایران بیانگر نیروی بزرگ انقلابی ملت ما و یقین وی به پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی اسلامی ایران به رهبری امام بزرگوار خمینی بود. اما اکنون، در فروکش آن موج شادی و امید، می توان سر - خوردگی و خشم فروخورده های راعیان دید.

چرا؟ در حقیقت، از ماههای پیش مردم شاهد قرائن روز افزونی دال بر وجود اختلاف دید ها و درنماها، برخورد زیانبار جبهه طلبی ها، ناسازگاری منش ها در سطح بالا - ترین مقامهای جمهوری اسلامی ایران بوده اند. در مقابله با دشواریهای ناگزیر - دوران پس از پیروزی انقلاب در نحوه رویارویی با اخلاک گرهای و توطئه های پیاپی امپریالیسم و طیف رنگارنگ ضد انقلاب داخلی، زبان بندگان از انقلاب، واپس ماندگان و کثرتزدگان در سابقه قدرت، به هراس افتادگان از عمق یافتن انقلاب در راستای اعاده واقعی حقوق مادی ومعنوی مستضعفان، و همچنین درباره اداره پیروزمندان، جنگی که تجاوزگران حکومت بعث عراق به منظور درهم شکستن انقلاب بهما تحمیل کرده، اختلافها و ناهماهنگی هایی از پیش میان کارگزاران بلند پایه، مور مشهور بود که مردم آن را، تا همین حد کمی توانست انگیزه تلاش بیشتر در جستن و یافتن موثر - ترین راه حل معضلات باشد، به دیده اغراض می نگریستند. اما اکنون با احساس دلپره می توان دید که کار به دشمنی رویا روی کسانی کشیده است که ملت سرنوشت کشور و انقلاب اسلامی ایران را به دست ایشان سپرده است. و این به هیچ رو تحمل پذیر نیست. نمی توان اجازه داد که رقابت های فردی و گروهی زندگی مستقل و آزاد ملتی در حال جنگ را به خطر بیندازد و انقلابی را به بهای خون هزاران هزار

بیانیه شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

شهید پاکباخته و راست پیمان و گنم در سراسر ایران به دست آمده است و استقلال کشور و امکان پیشرفت و تعالی ملت ما به تحکیم و گسترش و پویایی آن بسته است در آستانه شکست قرار دهد. البته، پنداشت آن که بحرانی با چنین ابعاد گسترده تنها مولود خواستها و هوس های فلان و بهمان است نمی تواند صحیح باشد. در ورای اشخاص و گروه ها، دو بخش اساسی جمعیت این کشور، یعنی اکثریت مستضعف و اقلیت برخوردار از امتیازات گوناگون، باهم در کشاکش و نبردند. و در فاصله این دو، يك قشر خرده پای متزلزل قرار دارد که آسان برای کسب و کار کوچک به ظاهر مستقل خود به هراس می افتد، و اگر درست توجیه نشود و اطمینان نیابد و حقیقت انقلاب و مواهب عام آن را درک نکند، می تواند به صف مخالف بپیوندد. آنچه امروز در ایران می گذرد و دشواریهای فراوان و دردناک جنگ بدان جنبه خطیری می دهد، در حقیقت بحران بلوغ انقلاب است، و برای گذار به سلامت از آن، باید همه نیروهای مومن و مستعد و مصمم به حفظ دستاوردهای انقلاب بسیج شوند.

در همان حال، باید از هرگونه انحصار طلبی هرگونه اعمال قدرت یکسویه، هرگونه دشمن تراشی، هرگونه تجاوز به حدود و حقوق افراد و قشرها و گروههایی که با انقلاب به صورتی فعال یا غیرفعال همسوئی و همراهی دارند پرهیز نمود، اما در سرکوب ضد انقلاب و خنثی کردن نیروهای که در شرایط کنونی سد راه انقلاب شده اند با قاطعیت عمل کرد.

انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی ایران به رهبری امام خمینی - که تند رستی اش پایدار و عمرش بر مزید باد - زیر شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" به پیروزی رسید و راه تکامل در پیش گرفت. استقلال کشور ایجاب می کند که جنگ تا رانده شدن آخرین سرباز دشمن و تاپیروز کامل بر رژیم تجاوزگر صدام، که در عین حال

پیروزی انقلاب مستضعفان ایران بر امپریالیسم آمریکا و بر همه دست پروردگان داخلی طاقت خواهد بود، ادامه یابد. همچنین برای آن که شعار آزادی در واقعیت زندگی ملت ما و در جمهوری اسلامی پیاده شود، لازم است تا، با شناخت درست نیروهای دوست و دشمن، همه گونه امکان برخورد - داری از آزادیها در حدود صرح قانون اساسی برای توده های وسیع مومن به انقلاب فراهم آید، اگر چه بعضی در راستای عقیدتی کارگزاران قدرت نباشند، و نیز هر گونه افکار سوء استفاده از این آزادیها از دشمنان انقلاب سلب شود. در محیط انقلابی، بویژه هنگامی که جنگی تحمیلی در جریان است، همه چیز به معیار مصالح انقلاب و پیروزی در جنگ سنجیده می شود. در چنین احوالی، هرگونه زیاده روی یا بردباری نابجا در آنچه مربوط به حدود و حقوق افراد و اجتماعات است می تواند باعث گردد که فریاد "آزادی" به صورت پرچم مبارزه بدخواهان با انقلاب درآید. صحنه های زشت و ننگین روز چهارم هم اسفند در دانشگاه تهران نباید امکان تکرار داشته باشد. انقلاب از چنان مشروعیت و چنان نیروی برخوردار است که می تواند و باید نظم قانونی خود را به رقم چاقو داران - از هر سمت که باشند - برقرار سازد.

بر اساس نکات یاد شده و با توجه به موقعیت خطیر کشور و انقلاب، شورای نویسندگان و هنرمندان ایران، به پیروی از اصول مندرج در بیاننامه خود، هرگونه حرکتی را که به پراکندگی نیروهای انقلابی بینجامد محکوم می کند و بار دگر وفاداری بی دریغ خود را به انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی ایران به رهبری امام خمینی و حمایت قاطع خود را از نهاد های - خاسته از انقلاب اعلام می دارد.

پیروز باد انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی اسلامی ایران!

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران
۵۹/۱۲/۲۵

خوبین شهر

درد ای سرزمین زحمت و پیکار
درد ای سرزمین ثروت و ایثار
درد ای سنگر خونین، دژ مستحکم میهن
درد ای قهرمان، ای مهد رنج و کار

*
تومغوری، سلحشوری، فروغ خاک ایرانی
تو فخرملتی، خورشید آشنک ایرانی
تو تندیس نجابت بر فراز بام فردایی
تناور پیکر رزم آور و بی یاک ایرانی

*
هزاران زخم در پیکر، ولی تابنده چون اخگر
هزاران داغ در سینه ولی غرنده چون تندر

تو را گردان رزمنده به سنگرهای میهن بشمارانند
هزاران شط خون در بر ولی جوشنده چون آذر

*
براه انقلاب خلق مشوت و به جان آئینه امید
به لوح سینه فردا بسان مشعلی جاوید
به میدان جدل آتشفشان کین و سوزانی
به بام تیره میهن فروزانی، هلا! ای پنجه خورشید.

*
سلحشورا! بشارت ده طنین فتح و پیروزی
برافروزان به بامت اختران صلح و فیروزی
به گامت نوش بادا جوهر رزم فروزانت
به فردایی که سرگیرد سرود عشق و به پیروزی

مهرماه - ۱۳۵۹
م - کاوه از بهبهان

اراده ملت،

درس نوشت

کشور

و در جنگ

وصلح

تعیین کننده است

(امام خمینی)

نیست. یاد ریدن پرده های ابهام، بسا شخص کردن راهها و عوامل اجرای هدف - های انقلاب، با روی گرداندن از معاشات باکسانی که انقلاب را وثیقه حفظ امتیازات مال و مقام خود می خواهند، راه را برای ورود هرچه بیشتر توده های مستضعف به صحنه عمل باز کنیم!

همچنان امکانات انقلابی فراوانی در خود ذخیره دارند، و در موازنه نیروهای سیاسی و اجتماعی امروز ایران، بی هیچ تردید و زنه تعیین کنند های هستند. بدون آنها و بر خلاف خواست آنها، نه کار جنگ می گذرد و نه کار انقلاب. در این هرد وجهه، پیروزی جز با ورود ذخیره های دست نخورده، مستضعفان به صحنه عمل امکان پذیر